



مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی پیرامون تنفیذ و تحلیف محمود احمدی نژاد، بلبشو دستگاه ولایت فقیه

و سیر حوادث پس از آن و ...

(جمعه 16 مرداد ماه 1388 برابر با 7 اوت یا آگوست سال 2009 میلادی)
کي فکرش را میکرد که در بین اصلاح طلبان از بین تمام آدم هایی که وجود دارند يك آدمي بنام مير حسين موسوي اينقدر در بین اصلاح طلبان رهبر بلا منازع شود. این حالا شده است. رفسنجاني آدم قدرتمند در داخل رژیم است ولي حالا اهمیت در خیابانها است، در مردم و در اعتراضات مردمی است....
آقای موسوي هي مطرح میکند که قانون اساسی میثاق ماست. کي گوش میدهد به قانون اساسی؟ اگر حرکت مردم مینا و نجات دهنده باشد، اگر این بتواند اصلاح طلبان را از بالای دار نجات بدهد بنا براین اصلاح طلبی از بین رفته است. مگر این که آنها از ترس مردم و حرکتشان به ولي فقیه پناهنده شوند و ندامت کنند. مثل آنهایی که در دادگاه ها ندامت میکنند و یا در زیر شکنجه ندامت کرده اند. بگویند که ما اشتباه کرده ایم و [ولي فقیه] را قبول داریم و در زیر لوی ولي فقیه زندگی شان را بکنند.
بقیه در صفحه ۵

بازداشتگاههای غیر رسمی در تهران

بازداشتگاه مخوف ۵۹ سپاه

بازداشتگاه نبوت

عشرت آباد

بازداشتگاه سنول معروف به ابوغریب

۶۶ سپاه پاسداران

بازداشتگاه قمر وزارت

بقیه در صفحه ۹

به یاد "کیانوش آسا"

بقیه در صفحه ۱۰

در حاشیه افشاگری های اخیر مهدی کروبی در رابطه با شکنجه و تجاوزات جنسی به جوانان کشور در بازداشتگاه های جمهوری اسلامی ایران!

احمد نوین

نمونه های جنایات جنسی شکنجه گران و زندانبانان رژیم جمهوری اسلامی ایران بقدری گسترده و متنوع است که روی شکنجه گران و زندانبانان رژیم شاه را سپید نموده است.

البته اگر اینجا و آنجا اسناد اسرار جنایات رژیم در زمینه های مختلف، بگونه ای انکار ناپذیر به بیرون درز نموده است ، آنگاه آمران جنایت، در رابطه با این افشاگری ها ، بناچار ، چاره کار را انتشار بیانییه رسمی و متهم کردن "ماموران خودسر" امنیتی رژیم یافته اند.

بقیه در صفحه ۲

"ترانه" ها

گریبان تان راها نخواهند کرد

ارژنگ بامشاد

اکنون که دستگاه های جور و جنایت ولایت فقیه، زیر ضربات خشم مردم قرار گرفته اند، باید که تمامی این پرونده ها را مجدداً بازگشایی کرد. حالا که میزان بی رحمی دستگاه ولایت و مدعیان ارتباط با امام زمان و "سربازان گمنامش" بر همگان آشکار می شود، باید که تمامی ظرفیت های اعتراضی سرکوب شده گان را جمع کرد و نیروی دادخواهی را سازمان داد ...

بقیه در صفحه ۴

کهریزک،

از زبان یکی از اسرای این زندان مخوف !

سوال : آیا تجاوز هم در کار بود؟

جواب : متأسفانه بدترین قسمت شکنجه ها همین بود. کسانی راکه آرام تر و جوان تر بودند مورد تجاوز قرار می دادند. ما مرتب فریادهای این بچه ها را می شنیدیم.

سوال : شما به چشم خودتان دیدید؟

بقیه در صفحه ۱۱

در حاشیه افشاگری های اخیر مهدی کروبی در رابطه با شکنجه و تجاوزات جنسی به جوانان کشور در بازداشتگاه های جمهوری اسلامی ایران!

احمد نوین

اخیراً مهدی کروبی در افشاء وضعیت اسف انگیز درون زندان های جمهوری اسلامی در رابطه با دستگیر شدگان جنبش اعتراضی اخیر مردم حق طلب، نوشته است " عده ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده اند و در کنج خانه های خود خزیده اند."

البته امروز اکثر قریب باتفاق مردم ایران میدانند که درنده خونی ماموران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ایران در رابطه با زندانیان سیاسی، حد و مرزی نمی‌شناسد. اسناد و مدارک بسیاری وجود دارد که از جمله در سالهای آغازین دهه 60 جهت در هم شکستن مبارزین مقاومی که شکنجه های قرون وسطانی و یا مدرن شکنجه گران، آنان را به زانو در نمی آورد، آنان را مورد اذیت و آزار های بسیار شدید جنسی مزدوران رژیم در زندان قرار میدادند.

اذیت و آزار جنسی زندانیان سیاسی در زمان نظام سلطنتی نیز مرسوم بوده است، اما، ابعاد آن بنظر میرسد که در مقایسه با جمهوری اسلامی ایران چندان گسترده نبوده است. بعنوان نمونه میتوان به رفتارهای سرکوبگرانه شکنجه گران دوران شاه با اشرف دهقانی و یا مادر شایگان اشاره نمود.

اما نمونه های جنایات جنسی شکنجه گران و زندانبانان رژیم جمهوری اسلامی ایران بقدری گسترده و متنوع است که روی شکنجه گران و زندانبانان رژیم شاه را سپید نموده است. بعنوان نمونه میتوان در سال های دهه 60 شمسی، در مقاطعی، به اخبار مربوط به پخش قرص های ضد حاملگی در برخی از زندان های زنان اشاره کرد.

میتوان یادآور شد که حجت الاسلام هادی غفاری جنایت کار در همان سالهای دهه 60، شب های بسیار و در همراهی با تجارگران جنسی دیگر، به سلول های دختران زندانی سیاسی باکره که حکم اعدام دریافت نموده بودند میرفت و به آن دختران بی دفاع و بیگناه بزور تجاوز مینمودند. توجیه او این بود که عمل او شرعی و متکی بر فتوای فلان آیت الله مدافع شرع است که گفته بود؛ دختران باکره ای که کشته میشوند، به بهشت میروند. لذا، حجت الاسلام هادی غفاری در همراهی با تجارگران جنسی دیگر، شب قبل از اعدام دختران باکره به سلول زندانبانان آنان میرفت و به این فرزندان اسیر مردم، تجاوز جنسی مینمودند.

در همان سالها، پارها اتفاق افتاده بود که برای درهم شکستن روحیه مقاومت مبارزین اسیر، در مقابل چشمان مرد زندانی سیاسی، به همسر او تجاوز شده بود. اتفاق افتاده بود که حتی فرزند خردسال زندانی سیاسی را در مقابل زندانی اسیر لخت نموده و شکنجه گر قصد تجاوز به کودک در مقابل پدر و یا مادر اسیر را نموده بودند و ...

اگر روزی خاطرات دردناک همه زندانیان سیاسی (اعم از زن و مرد) که در زندان های جمهوری اسلامی ایران مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، برشته تحریر در آید، آنگاه، مردم ایران و افکار عمومی در جهان در خواهند یافت که رفتار آمران و عاملین جنایتکار جمهوری اسلامی ایران با زندانیان بی دفاع همانند، تهاجمات لشکر خونخوار مهاجمی است، که از انجام هیچ جنایتی در مورد مردمان کشور اشغال شده- برای درهم شکستن روحیه مقاومت آنان - خودداری ننموده اند.

قبل از افشاگری های اخیر مهدی کروبی در رابطه با تجاوز به عنف به برخی از دختران، پسران، زنان و مردانی که در جنبش اعتراضی اخیر در ایران شرکت داشته اند، سازمان عفو بین المللی نیز در این مورد هشدار داده بود. برخی از اسیران آزاد شده نیز در نوشتارها و یا مصاحبه هایشان به شکنجه ها و تجاوزات جنسی اشاره نموده بودند. حتی خیلی پیشتر، یعنی 23 سال قبل - در سال 1365 - آیت الله حسینعلی منتظری با ریسک سرکوب و خلع شدن از مقام ولیعهدی روح الله خمینی، به آن " رهبر فریخته " در نظام جهل و جنون نوشت: " ... می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانبانهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟! "

و برای اینکه نشان دهد که جنایات شنيع ویژه زندانبانهای " شهرمقدس مشهد " نیست و بصورت یکی از روش های معمول در زندان های نظام است، از شهر دیگری (که مقدس خوانده نمیشود!) نیز یاد کرد و نوشت: " آیا می دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟ " و برای آنکه هیچ شک و شبیه ای احتمالی در رابطه با محلی بودن را برآید، اضافه نمود: " آیا می دانید در بعضی زندان های جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کرده اند؟ " . ! (در صفحه 511 - پیوست شماره 143 - کتاب خاطرات حسینعلی منتظری).

قبل از حسینعلی منتظری، نیروها مبارز آزادخواه و یا کمونیست، با انتشار اطلاعات زندانیان سیاسی، بارها جنایات رژیم در زندانبانان را - از جمله تجاوز جنسی به مبارزان و انقلابیون اسیر را - افشاء نموده بودند. با توجه به توضیحات فوق الذكر، روشن است که شکنجه، ناقص عضو کردن، تجاوز به عنف و در جمهوری اسلامی ایران امری جدید نیست. البته بنابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شکنجه قانونی نیست. اما در این نظام جهنمی بجای لفظ شکنجه از کلمه تعزیر استفاده میشود. بجای ناقص عضو و کشتن در زیر شکنجه، از " تمام کش " کردن اسیر، استفاده میشود و تجاوز به عنف نیز با چرخش قلم فتوای آیت الله، جلوگیری از رفتن دختران باکره به بهشت، تعبیر میشود. قابل ذکر است که هادی غفاری آنچنان به دستگاه رهبری نزدیک بود که کارخانه جوراب سازی استرالیایت را صاحب شده بود).

البته اگر اینجا و آنجا اسناد اسرار جنایات رژیم در زمینه های مختلف، بگونه ای انکار ناپذیر به بیرون درز نموده است (مثلاً توسط رقبای اصلاح طلب حکومتی که ایادی حکومتی ولی فقیه نمیتوانسته اند به سانگی از کنار آن بگذرند و تجاهل به نادانی نمایند- نظیر افشاء "قطره چکانی" قتل های زنجیره ای)، آنگاه آمران جنایت، در رابطه با این افشاگری ها، بناچار، چاره کار را انتشار بیانیه رسمی و متهم کردن "ماموران خودسر " امنیتی رژیم یافته اند.

در اینگونه مواقع هم آنگاه، آمرین و الامام رژیم ایابی نداشته و ندارند که برخی از عاملین جنایات را، همچون گوسفند قربانی - از دم تیغ بگذرانند، تا خود بسلامت، جان از مهلکه رسوایی های بیشتر بدر برند. البته در مواردی مشخص - مثل قتل های زنجیره های - تیغ تیزی که میبایست گلوی سعید امامی را ببرد، تبدیل به واجبی شد و با سوزاندن حنجره اش، او را خودکشی کرد، یا در رابطه با جنایات ماموران امنیتی رژیم در حمله به کوی دانشگاه - 18 تیر- و سپس به کلیه دانشجویان مبارز در 23 تیر 1378، آنهمه سرکوب های خونین و وحشیانه دانشجویان توسط ماموران سرکوب را در درزین ریش تراش برقی یکی از دانشجویان توسط ماموران، خلاصه و باصطلاح خودشان است اصل قضیه مالی شده است .)

پس از خیزش اخیر توده مردم در اعتراض به حق کشی های مرسوم در جمهوری اسلامی، عکس العمل رژیم در مقابل تظاهرات آرام و بدون از خشونت مردم، آنچنان وحشیانه بود که این بار " دندان گرگ " به استخوان رسید.

ولی فقیه آنچنان در تحکیم قدرت بلامنازع و انحصاری شتاب زده گی بخرج داد و آنچنان برای استیصال مردم حساب باز کرده بود و آنچنان رقبای درون حکومتی را دست کم گرفته بود که تصور میکرد با یک الدرهم بلدرم، همه را به عقب نشینی وادار خواهد کرد.

اما محاسبات رهبر نظام، غلط از آب در آمد. مردم که با انباشته شدن درد و رنجشان- مظلومیت شان و خشم فروخته شان، بمانند فتری که بیش از حد فشرده شده باشد - آماده بودند که از جای بجهند و ولی فقیه را برسر جایش بنشانند، بار دیگر گسترده تر از دفعات پیشین بمیدان آمدند و نشان دادند که ظرفیت مقابله با نظام ولایت فقیه، برای فرستادن آن به زباله دان تاریخ را دارند. اما، از آنجا که فاقد تشکّل سراسری نیرومندی هستند، لذا از شکاف های یاد شده در بین بالایی ها، برای مقابله با قدرت فائقه در نظام سود بردند.

هم زمان بودن خشم مردم و خشم بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری (هر کدام بنا بر برداشتش از بیعدالتی های جاری در نظام جمهوری اسلامی) نیروی را به صحنه آورد که قدر قدرتی ولی فقیه را به چالش کشید. محاسبات احمقانه ولی فقیه و رئیس جمهور مورد حمایتش که تصور میکردند با سرکوب کور و قهر ضد انقلابی گسترده قادر خواهند بود مردم را بعبق نشینی و رقبا را به سکوت وادارند، یکسره غلط از کار در آمد. شعارهای مردم که با "رای مرا پس دهید." آغاز شده بود، با ارتقاء به " دولت جنایت میکند، رهبر حمایت میکند."، " مرگ بر

دیکتاتور" ، " زندانی سیاسی آزاد باید گردد " و لژره بر اندام دستگاه ولایت افکند .

هرچه بیشتر مردم را سرکوب کردند، مردم مصمم تر به پابین کشیدن نظام شدند. هرچه بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری را بیشتر ترسانند، آنان را بیشتر از آینده خویش در نظام ولایت فقیه نا امید کردند و لذا پایدار تر در ادامه اعتراضاتشان.

بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری در تداوم جنبش اعتراضی مردم و تشدید تهدید و خشونت دستگاه ولایتی ، بیشتر متوجه شدند که دیگر تنها موقعیت سیاسی آنان در این نظام نیست که بخطر افتاده است، بلکه جانشان نیز میتواند بخطر افتد. آنان به وضوح دیدند که ممة پلورالیستی درون حکومت را ، لولوی فاشیسم ولایتی به انحصار خود درآورده است و اگر نجنبند میبایست با خفت و خواری به پابوس ولی فقیه و اعوان و انصارش بروند و از صحنه سیاست کنار بروند و یا میبایست از جان و یا آبروی شان - و یا هر دو اینها - نیز دست بشویند.

این بار آنچه صدای پای فاشیسم ولایتی به وضوح بگوش میرسید که حتی هاشمی رفسنجانی که به محافظه کاری و پراگماتیسم شهرت داشت رانیز به وحشت انداخته است.

مقاومت مردم و بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری در دوره دهم بیش از پیش، دستگاه ولایت را منزوی و لرزان نمود. قدرت فائقه برای حفظ موقعیت انحصاریش، بر شدت خشونت هایش افزود. ماموران امنیتی رژیم هر معترض اسیری را کالانی میدیدند که که به محض اسارت، مایملکشان محسوب میشد. برای آنان اسیران نافرمان بمثابة بردگان شورشگری بودند که میبایست همه قدرت مقاومتشان درهم شکسته شود.

اگر برای درهم شکستن روحیه بردگان شورشگر نگون بخت و دادن درس عبرت به بقیه بردگان قبل از قرون وسطی، حاکمان ظالم آن بردگان شورشگر اسیر را به صلیب کشیدند، در قرن بیست و یکم ، شکنجه گران و زندانبانان میخواستند هم از اسراء، موم بسازند تا هر زمان که خواستند آنان را بفرمی که مورد پسند ولی فقیه است در آورند و هم قربانیان اسیر را برای عبرت دیگران آنچه در مقابل دیگران درهم بشکنند که پس از پایان احتیالی "غانله" ، مردم لیزی ترس را در لباس هایشان حسن کنند و از این پس خویشتن دار باشند و " در مقابل "حکومت خدا بر زمین" تسلیم . لذا شکستن دندان، دست و پا، سر و گردن و یا دریدن شکم و در آوردن چشم اسیر، جایز شد. قبلاً چنین اعمالی را با اجرای طرح امنیت ملی بر روی " اشرار" آزمایش کرده بودند. در مواردی توانسته بودند آن قربانیان منفرد را دست ساز نمایند و به تسلیم وادارند.

اما اینبار در محاسبه اشتباه کردند. آنان بر روی روحیه شورشگر و روحیه همبستگی و حق طلبانه جوانان حساب باز نکرده بودند. آنان تصور نمیکردند این جوانان با چنین روحیه رزمنده و مصمم ، بر ما حمل کردن، سیر کردن موسوی، کروبی و ... با اعتماد به نفس دیگری به میدان آمده اند. لذا، سرکوبگران مصمم شدند که بوسیله دیگری روحیه جوانان را درهم بشکنند .

سرکوبگران مصمم شدند که آنچه روحیه اسرا را در زندانهای قرون وسطی و دیگر جوانان حق طلب در بیرون زندان را درهم شکنند که آنان پس از "پایان غانله" ، به سمبل های بی روحیه گی و سرخوردگی مبدل شوند و در خدمت درهم شکستن روحیه همه جوانان خارج از زندان ، تبدیل گردند. امید وار بودند که شکنجه آنچه مؤثر واقع شود که این قربانیان، در بیرون زندان زبان در کام کشند و دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده و به پستوی خانه هایشان پناه ببرند.

پس از آن دیگر خشونت و سببیت شکنجه گران و دیگر زندانبانان مرزی نمیشناخت. دریدن شکم، شکستن دست و پا و .. نیز دیگر چاره ساز جلادان نبود. پس آن روش های قرون وسطی تجاوز به عطف نیز - همانند سال های دهه 60 شمسی - در ابعادی وسیعتر بخدمت گرفته شد. دیگر هیچ حرمت انسانی محترم شناخته نمیشد.

خبر این جنایات شنیع به بیرون از زندان نیز رخنه کرد. دیگر در مقابل جوانانی که در زمان وقایع سال های دهه 60 متولد نشده بودند و یا کودکان خردسالی بودند (لذا بیخبر از ابعاد جنایات آن سال ها) نمیشد تجاهل به نادانی کرد. اکنون دیگر نمیشد این جوانان را دمکرات، بی دین و یا کمونیست ، "شایسته" مجازات های اسلامی معرفی کرد. از طرف دیگر رهبر نظام آنچه مورد نفرت توده های حق طلب و سرزنش بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری گرفته بود که ، " امید بازگشت به گذشته طلایی " از هر طرف، فکری عبث بود. لذا چاره دیگری جز همدردی با "سبلی خوردگان" از " مقام معظم رهبری" باقی نمانده بود.

برای پاشیدن خاک به چشم مردم، علی خامنه ای دستور بستن زندان کهریزک را صادر کرد. توگونی که اینگونه جنایات در طول حیات ننگین

جمهوری اسلامی، تنها در بازداشتگاه کهریزک اتفاق افتاده بود. در این میان، احتمالاً بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری، از ترس سرنوشت محموشان در زیر سلطه خونخوار ولی فقیه ، چاره دیگری جز همدردی با جوانان و چنگ کشیدن بر چهره منفور رهبر نمیبینند.

جنبش آزادیخواهانه مردم، طبعاً از این گستردگی شکاف میان بالائی ها استفاده بهینه خواهد کرد. در این سپر کردن و سپر شدن سود مشترکی وجود دارد، و آن درهم شکستن قدرقدرتی ولی فقیه، بگونه ای جبران ناپذیر است.

ضمناً باید توجه داشت که با وجود اینکه اینگونه اعمال جنایتکارانه رژیم بارها قبل از این نیز توسط عناصر و نیروهای مبارز افشاء شده است، اما این بار افشاء شکنجه های شدت و وحشیانه و تجاوز جنسی به جوانان مبارز در زندانها ، توسط مهدی کروبی که همواره مورد اعتماد روح الله خمینی بوده، دو دوره رئیس مجلس شورای اسلامی رژیم و پایه گذار بنیاد شهید رژیم (بنیادی که ادعا میشود جهت رسیدی به تظلم خواهی قربانیان سرکوب شده، بنا گردیده است.) مطرح شده است، لذا نامه او به هاشمی رفسنجانی در رابطه با تجاوزات جنسی به جوانان مبارز در زندان های ولی فقیه، به متایه دادنامه ای رسمی میتواند تلقی شود.

بپیوده نیست که مهدی کروبی برخلاف معمول، اینبار برای تظلم خواهی، مستقیماً به ولی فقیه مراجعه نکرده است. به رئیس مجلس خبرگان (ارگانی که قانوناً حق برکناری رهبر را دارد.) و شورای تشخیص مصلحت نظام مراجعه کرده است. میتوان این عمل کروبی را اینگونه فهمید که او دیگر علی خامنه ای را مقام صالح و بی طرف نمیداند. امری که بمثابة شلیک به گیجگاه " مقام معظم رهبری " است. شک و تردید هائی از این قبیل به معنای عادل ندانستن "رهبر" و در نتیجه عدم صلاحیت علی خامنه ای برای نشستن در جایگاه ولایت فقیه است.

هواداران ولی فقیه و خود او با انتشار این نامه - بویژه از جانب شخصی نظیر مهدی کروبی - در محصه کم نظیری قرار گرفته اند. اگر در محکمه ای عادلانه (مثلاً در دادگاه قضاوت افکار عمومی) معلوم شود که علی خامنه ای از وقوع این جنایات با خبر بوده است و اقدامی جدی برای مجازات آمرین و عاملین جنایات بعمل نیآورده است (که بعمل نیآورده است!) آنگاه میبایست از مقام رهبری، کنار گذاشته شود. اگر ادعا شود که در حاکمیت علی خامنه ای، بدون اطلاع او این اعمال ضدانسانی معمول بوده است ،به واقع پذیرفته این امر است که او لیاقت ندارد بعنوان ولی فقیه ، در رهبری این نظام باقی بماند.

فراوش تکمیل که در این مقطع، این جنایات در دوران ریاست جمهوری (محمود احمدی نژاد) بوقوع پیوسته است. مقامی که ، بکرات مورد حمایت " مقام معظم رهبری " قرار گرفته است.

لذا اکنون اهمیت ارسال این نامه به هاشمی رفسنجانی (رئیس ارگانی که قانوناً امکان برکناری رهبر را دارد) ، بیش از پیش ملموس میشود. مهدی کروبی با انتشار علنی این نامه ، خود را در موقعیتی قرار داده است که با بعنوان اتهام زنی که آبروی اسلام و "رهبر شیعیان جهان" را به مخاطره انداخته است، میبایست محاکمه و مجازات شود (امری که در نظام ضد انسانی ولایت فقیه محتمل است) و یا آنکه با پیگیری در امر تعقیب آمران و عاملین تجاوز جنسی و شکنجه گران جوانان کشور (لااقل در مقطع کنونی) ، نشان دهد که شکاف در بین بالائی ها بگونه ای عمیق شده است که توده ستمدیده و لگدمال شده نیز میتواند تاکنیک سپر کردن بازندگان "انتخابات" ریاست جمهوری دوره دهم را باز هم ادامه دهد.

به واقع مهدی کروبی نه تنها موقعیت سیاسی اش را، بلکه با الدرمد بلدرم خامنه ی ، احمدی نژاد و ... جانش را در معرض خطر قرار داده اند. لذا او اکنون برای نجات خود، خامنه ای را بگروگان گرفته است و روحانیت شیعه را به داوری خوانده است و به زبان بی زبانی از آنان میپرسد که آیا باز هم میخواهند با سکوتشان، " بیضه اسلام" را به تباهی بکشند تا جانی که ناموس در اسلام نیز فدای مصالح عالیه رهبری شود؟

راه نجات جامعه از چنگال خون ریز ولایت فقیه، و ناپسامانی هائی که این نظام فاسد بر جامع ما تحمیل نموده است، تداوم جنبش اعتراضی مردم، سازماندهی تشکل های مردمی، هماهنگی و اتحادعمل این تشکل ها، نافرمانی مدنی و حکومت ناپذیر کردن کشور برای رهبران این نظام و عاقبت بزیر کشیدن رژیم ولایت فقیه و استقرار حکومتی متکی بر نیروی مردم آزادیخواه و برابری طلب و در رأس آن طبقه کارگر و زحمتکشان کشور است.

به امید دست یابی مردم به حق تعیین سرنوشتشان.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

۱۳ آگوستی 2009

"ترانه" ها گریبان تان را رها نخواهند کرد!

ارژنگ بامشاد

شبکه دوم "سیمای" کودتا در برنامه "بیست و سی" دوشنبه ۱۹ مرداد ۸۸ مصاحبه هانی پخش کرد تا به اصطلاح خود، خبر دستگیری، شکنجه و تجاوز به ترانه موسوی را شایعه بنامند و صورت مسئله را کلاً پاک کنند. در این برنامه در ابتدا با یک به اصطلاح کارمند ثبت احوال مصاحبه شده که گفت تنها سه نفر به نام ترانه موسوی در جهان وجود دارد. یکی در ونکوور کانادا، یکی در پاریس و یکی هم طفل دو ساله ای در ایران. با یک گشت و گذار در اینترنت روشن می شود که حداقل دو ترانه موسوی دیگر در ایران وجود دارند. یکی ترانه موسوی عضو گروه موسیقی پاپ "ارکید" ویزه بانوان که در ۱۸؛ ۱۹ و ۲۰ خرداد ۸۸ در تالار وحدت کنسرتی برگزار کرد. و دیگری دانش آموز فارغ التحصیل موسیقی کودکان و نوجوانان آموزشگاه پارس، دوره ارف، در سال ۱۳۸۷ که عکس دسته جمعی شان در اینترنت موجود است و عکس ترانه شماره ۱۹ می باشد. اگر به گشت و گذار اینترنتی ادامه دهیم و یا اگر به سایت سازمان ثبت و احوال مراجعه کنیم، حداقل با ۶۵ ترانه موسوی دیگر هم روبرو خواهیم شد. اما در قسمت بعدی این فیلم، مصاحبه کننده برنامه "بیست و سی" به خانواده ای مراجعه می کند که دخترشان ترانه نام دارد و در کانادا زندگی می کند. دقت در عکس هایی که مصاحبه کننده به خانواده نشان می دهد و عکس هایی که روی و زیر میز مامور نیروی انتظامی هست، کاملاً روشن می کند که عکسی که به خانواده نشان داده می شود با عکس ترانه موسوی که در حوالی مسجد قبا دستگیر شده، یکی نیست.

اما چرا "سیمای" کودتا، به چنین تلاش مذبحخانه ای دست می زند تا اساساً منکر دستگیری ترانه موسوی شود؟ آیا این که چند ترانه موسوی در کشور و یا در جهان وجود دارند، مسئله ای اصلی را حل می کند؟ سوال کلیدی این است که بر سر ترانه موسوی متولد ۱۳۶۰ که در تقاطع میرداماد و شریعتی کلاس آرایشگری داشت و در ۷ تیر ۸۸ در اطراف مسجد قبا در خیابان شریعتی دستگیر و به ساختمانی اطراف میدان نوییناد برده شده و عکس او نیز هم اکنون در اکثر ویسایت ها موجود است، چه آمده است؟ "سیمای" کودتا و تمامی کسانی که می خواهند بر این جنایت سرپوش بگذارند و یا آن را کتمان کنند، نه تنها در کنار جنایت کاران قرار می گیرند بلکه جرمشان از عاملان این گونه جنایات کمتر نیست.

سیاست نابود کردن آثار جرم و جنایت، سیاست مرسوم حکومت ولایت فقیه هست. در همین چند هفته ای اخیر، رهبر کودتا، پس از آن که اعتراضات، پیرامون شکنجه و زجرکش کردن ها در بازداشتگاه کهریزک بالا گرفت، برای پاک کردن آثار جرم و جنایت، دستور تعطیلی آن را صادر کرد. در تابستان ۶۷ هم وقتی به فرمان خمینی هزاران زندانی سیاسی را تیرباران و یا حلق آویز کردند، اجساد قربانیان را در ماشین های حمل گوشت می ریختند و در گورهای دسته جمعی در بهشت زهرا و خاوران به خاک می سپردند، با این امید که اثری از این جنایت باقی نماند. اما این تلاش های رذیلتانه ره به جانی نخواهند برد. نیک می دانیم که امروز، خاوران میعادگاه خانواده ها و دوستاران قربانیان تابستان ۶۷ شده است. امروز هم اگر کهریزک را تعطیل کردند تا آثار جرم را نابود سازند، تمامی کسانی که در این شکنجه گاه و کشتارگاه شکنجه شده اند و خانواده هایی که عزیزانشان را از دست داده اند، شاهدان زنده ای هستند، که خواهند گذاشت این جنایت ضد بشری به فراموشی سپرده شود.

دوران اعمال جنایت و سرپوش گذاشتن بر آن گذشته است. مردم کشور با چشمان باز همه چیز را زیر کنترل دارند. مردم جهان به همت جوانان کشور، از مسائلی که در ایران می گذرد آگاه شده و آن ها را با دقت دنبال می کنند. در میان حکومتی یان نیز دیگر وفاق برای سرپوش گذاشتن بر جنایات موجود نیست، زیرا بخشی از وفاداران نظام اسلامی نیز در زیر تیغ سرکوب قرار گرفته اند و از این رو بخشی از جنایات کودتاجیان توسط آن ها هم افشاء می شود. و این خود عنصری است که کار را بر جانین کودتاجی مشکل ساخته است.

حال که مردم ایران و جهان با چشمان باز و نگران، جنایات دستگاه ولایت فقیه را تحت نظر دارند، اجازه نخواهند داد قربانیان سرکوب و حشیانه اعتراضات مردمی به فراموشی سپرده شوند. حالا دیگر ترانه موسوی تنها یک قربانی نیست. او سمبل معصومیت یک ملت در برابر

کودتاجیان است که زجرکش شده و پیکرش را به آتش سپرده اند. همان گونه که ندا آقاسلطان و سهراب اعرابی که سینه های گرم شان با گلوله های "سربازان گمنام امام زمان" شکافته شد، تنها دو قربانی نیستند، آن ها نماد مقاومت شورانگیز ملتی هستند که در برابر گلوله های کودتاجیان سینه سپر کرده اند. از این روست که خون ترانه ها، نداها، سهراب ها، اشکان ها، و صد ها جوان دیگر، گریبان جانین و آمران و فتوادهنده گان این جنایت ها را رها نخواهند کرد. نه تنها قربانیان اعتراضات اخیر، بلکه هزاران نفری که در تابستان ۶۰ زجرکش و تمام کش شدند، تمامی زندانیان سیاسی قتل عام شده ی تابستان ۶۷، تمامی دختران باکره ای که قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفتند، تمامی قربانیان قتل های زنجیره ای؛ تمامی قربانیان ترورهای مأموران وزارت اطلاعات در چهارگوشه ی جهان، تمامی تیرباران شده های کردستان، بلوچستان و دیگر مناطق؛ نیز پرونده هایی بازی هستند که گریبان فتوادهنده گان، آمران و مجریان این جنایت های ضدبشری را خواهند گرفت. آن روز دور نیست.

اکنون که دستگاه های جور و جنایت ولایت فقیه، زیر ضربات خشم مردم قرار گرفته اند، باید که تمامی این پرونده ها را مجدداً بازگشایی کرد. حالا که میزان بی رحمی دستگاه ولایت و مدعیان ارتباط با امام زمان و "سربازان گمنامش" بر همگان آشکار می شود، باید که تمامی ظرفیت های اعتراضی سرکوب شده گان را جمع کرد و نیروی دادخواهی را سازمان داد. بسیاری خانواده های داغ دیده ای که تاکنون در تنهایی درد کشیده اند و احساس بی پناهی کرده اند، باید به سراغ آن ها رفت. باید به آن ها نشان داد که می توان متحدانه، در کنار خانواده های قربانیان اخیر، برای دادخواهی خون به ناحق ریخته ی عزیزانشان، اقدام کرد. این نیرو، نیروهای خانواده های داغ دیده، نیروی عظیم دادخواهی است. نباید اجازه داد این جنایات به فراموشی سپرده شود. اگر اصلی ترین نیروی جنبش مبارزه علیه آپارتاید جنسی و قوانین ظالمانه ضد زن، جنبش زنان ایران است؛ اگر اصلی ترین نیروی اعتراض به قوانین برده دارانه در حوزه اشتغال جنبش کارگری است، اصلی ترین نیروی دادخواهی علیه شکنجه و اعدام و تجاوز در زندان ها، خانواده ها و بازماندگان این قربانیان هستند. آن چه اکنون اهمیت حیاتی دارد شکل گیری جنبش دادخواهی بازماندگان قربانیان شکنجه و تجاوز است که حلقه مقدم آن می تواند بر گرد دادخواهی شکنجه شده گان اعتراضات اخیر شکل گیرد تا در فرصت مناسب، تمامی جانین به پای میز محاکمه کشیده شوند. فقط از طریق همدلی و همبستگی قربانیان شکنجه ها و تبدیل آنان به صدای مظلومیت جنبشی مستقل و دادخواهانه علیه شکنجه و تجاوز و اعدام است که می توان مبارزه موثرتری را علیه شکنجه گران و متجاوزان و جانین حکومتی به پیش برد تا بساط شکنجه و اعدام، از این سرزمین رخت بر بندد.

۲۱ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۲ اگوست ۲۰۰۹

.....

سایت خبری راه کارگر

هجوم نیروهای امنیتی و بازداشت ۱۵ معلم بلوچ، گفتگو با یکی از قربانیان تجاوز جنسی در زندان های جمهوری اسلامی، سخنگوی عفو بین الملل خواستار حضور ناظران حقوق بشر در دادگاه تهران و محاکمه شکنجه گران شد!، تظاهرات در بازار تهران: مرگ بر دیکتاتور! این دولت بیچاره، مشروعیت ندارد، بیانیه جدید سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: مسنول نهایی و اصلی حوادث کهریزک احمدی نژاد است، موج شکایات مردمی از شکنجه گران و متجاوزان جنسی رژیم، نگاهی به مشکلات کنونی کارگران، لینک ده خبرگزاری و رسانه جهان در مورد تجاوز به زندانیان در ایران، اعتصاب، تظاهرات و درگیری در بازار تهران، اخباری از بازار تهران، امروز، حضور گسترده نیروهای سرکوبگر در بازار و خیابانهای اطراف آن، افشاکری رویا طلوعی در باره تجاوز در زندان، واکنش نیروهای رژیم در مورد نامه کربوبی دال بر تجاوز و هتک حرمت زندانیان سیاسی و سایر اخبار در سایت خبری راه کارگر

.....

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

پیرامون تنفیذ و تحلیف محمود احمدی نژاد،

بلیشو دستگاه ولایت فقیه و سیر حوادث پس از آن و...

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه 16 مرداد ماه 1388 برابر با 7 اوت یا آگوست سال 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها، به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و خوشامد مجدد به برنامه خودتان پس از یک هفته که این شانس را بنده نداشتم که در خدمت شما باشم.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض می کنم آقای رحیمی لطفتان زیاد و تشکر می کنم از محبت هایتان. و سلام عرض می کنم خدمت شونندگان عزیز رادیو سپهر. در خدمتتان هستم.

رحیمی: آقای شالگونی از آنجا که تا قبل از مراسم تنفیذ و تحلیف احمدی نژاد ایشان به هر حال رئیس جمهوری بود که داشت آخرین روزهای دوره 4 ساله خودش را میگذراند حالا که ایشان با طی این مراسم پار دیگر در همان سمت مشغول به کار است این تدویم چه اثری بر روی روند امور و چه تاثیری بر حرکت مردم خواهد گذاشت؟

محمد رضا شالگونی: یک چیز روشن است. همین که دیدید که در هر دو مراسم تنفیذ و باصطلاح تحلیف اوضاع غیر عادی بود. اولاً که اختلاف بزرگ در درون حکومت وجود دارد که در تمام دوره عمر جمهوری اسلامی بی سابقه است. اینها همیشه اختلافاتی داشتند منتها در این ابعاد که ولی فقیه زیر دست و پا بماند و کسی برای حرفهای تره خرد نکند یک چیز بی سابقه است. رئیس جمهور که انتخابی او را روی کار آورده زیر سوال باشد و خودش اینقدر بی اعتبار شده باشد بی سابقه است. و مهمتر از همه اینها حرکتی که مردم شروع کرده اند از انقلاب سال 57 به اینور بی سابقه است. در مراسم تحلیف مجلس شورای اسلامی حدود 70 نفر از نمایندگان فراسیون اقلیت در جلسه شرکت نکرده بودند و یکده ای هم وقتی احمدی نژاد شروع به سخنرانی میکند بلند میشوند میروند. یا مثلاً در مراسم تنفیذ در پیش خامنه ای که حکم ریاست جمهوری را به او میداد اوضاع آنقدر خراب بود که صدا و سیما جمهوری اسلامی مراسم را مستقیم پخش نمیکند. و اختلافات درون خود جریانات تمامیت گرا و با بقول خودشان اصولگرا ابعادی دارد که یکدفعه دو سوم نمایندگان مجلس نامه می نویسند و بی اعتنائی احمدی نژاد به فرمان و یا توصیه "رهبر" را تقبیح می کنند. یا مثلاً یکده زیادی از نمایندگان مجلس می خواستند آدم فرستند از زندان کهریزک بازرسی کنند. و یا آدمی مثل محسنی اژه ای که یکی از جانوران خطرناک [نظام] بود از طرف احمدی نژاد کنار گذاشته میشود. قرآن و یا بعضی خبر ها نشان از این دارد که او به خامنه ای گزارش داده که وزارت اطلاعات خبر ندارد که در بعضی از زندانها چه میگذرد. و همچنین در باره نحوه انتخابات که چطور کرده اند بعضی گزارشات داده. و احمدی نژاد دیده که وزیر اطلاعاتش از بالای سر او به "رهبر" گزارش میدهد. اینها باعث شده که طرف را کنار بگذارند. همه اینها را که در نظر بگیرید [نشان میدهد] وضع غیر عادی است و رژیم آنتوری تعادل ندارد.

این حکومت از روز اول هم یک حکومت استبدادی بود هر چند که از بطن یک انقلاب بیرون آمده بود. اختیارات ولی فقیه در حد اختیارات یک سلطان مطلقه، پادشاه مطلقه، سلطنت مطلقه است. حتی روی کاغذ ما را به دوره قبل از مشروطیت برگردانده است. واقعیت این است که روی کاغذ اختیاراتی که ولی فقیه دارد با اختیارات قبل از دوره مشروطیت قابل قیاس است. ظل الله و... که نماینده خداست. حالا می بینید که این روزها بحث رابطه با امام زمان و تماس با امام زمان و "آقا" چه خواسته یا چه نخواستہ داغ شده. گویی که ما در عهد بوق زندگی میکنیم. فکرش را بکنید که یک موجود خیالی را اینقدر بزرگش کرده اند که این موجود خیالی در ذهن ما، خانه های ما، در مطبوعات و در همه جا حضور دارد. و این چیز وحشتناکی است. منتها علیرغم این، در این روزها بعد از انتخابات مسئله کش پیدا میکند و نشان میدهد که رژیم تعادل خود را از دست داده است. یعنی کارهایی که اتفاق می افتد به نظر من کارهای معمولی نیستند و حالت تعادل از بین رفته است.

مثلاً چرا جریان مشابهی آنقدر بزرگ شد؟ آیا واقعاً احمدی نژاد آنطور بی اعتباری کرده بود؟ اگر اینطور بود آیا خامنه ای حتی در بین آنها محلی از اعراب ندارد و او را بازی میکنند؟ و اگر [خامنه ای] دستور داده بود آیا زورش رسید به اینها؟ مثلاً صفار هرندی آدمی رکنان می گذارند و بعد دوباره میگویند شما بر گردید و او میگوید که من بر نمیگردم و می اندازد آنها. فکرش را بکنید اینها آدمهای مخالف دولت یا حتی اصلاح

طلبان نیستند بلکه داخل خود آن باند و مافیای اصولگرایان هستند. حتی وقتی رئیس مجلس که خودش یکی از آنهاست دارد به اینصورت نارضیاتی خود را نشان میدهد و به انحاء مختلف می آید و یک حرفهایی میزند که حتی طرفداران احمدی نژاد [در مجلس] او را تهدید میکنند که [از ریاست مجلس] برمیداریم و از این داستانتها. وقتی که توهین به یک سلسله از اصولگرایان را وسیله قرار میدهند که در بین خودشان دعوا هایشان را علنی بکنند، نشان میدهد که تعادل وجود ندارد. وقتی که جوانانی را که دستگیر کرده اند و اعتراف هم کرده اند که آنها را دستگیر کرده اند و به خانواده هایشان آدرس داده اند که بروید فلان جاملاقات بکنید و یا مثلاً فلان روز آزادش میکنیم و بعد جنازه اش را به خانواده تحویل میدهند. هیچ حکومتی هر قدر هم خونریز و مستبد باشد علی القاعده یک عقلانیتی در سیستم خودش دارد (منظورم از عقلانیت این است که منافع خود را مصاحبه میکند)، این نشان دهنده یک تنش هایی در درون باند های رژیم است که آدم هر طور نگاه میکند می بیند که با هیچ حسابی جور در نمی آید. یعنی آیا اینها می خواستند مردم را مرعوب کنند؟ پس چرا اینطوری؟ چرا آنها را که اعتراف کرده اند که دستگیرشان کرده اند می برند می کشند و بعد جنازه را میدهند؟ همه اینها را که کنار هم بچینیم می بینیم که قضیه خیلی بیخ پیدا کرده است. و از طرف دیگر و مهمتر از همه اینکه حرکت مردم را می بینیم. مهم نیست که دامنه حرکتها حالا چقدر است، یعنی چقدر به خیابان می آید و اعتراض میکنند. می بینیم که واقعاً باز هم قابل توجه است. ولی مهم این نیست، مهم تدویم جنبش در زیر سرکوب است. خود این ظرفیت و پتانسیل انفجاری نارضیاتی مردم را نشان میدهد. این یک چیزی شبیه و حتی از جهاتی شاید پر دامنه تر از ماجرای انقلاب 57 است. جوانترها شاید ندانند ولی ما میدانیم که اینطوری نبود که بلا فاصله با یک سوت زدن مردم بریزند خیابان و شاه برود و خمینی بیاید. بگیر و ببند ها بود. حتی اگر یادشان باشد بعد از اینکه خمینی آمد یک دوره ی یک هفته ای بگیر و ببند های تند و شدیدی اتفاق افتاد. اینطوری نیست که قضیه راحت پیش رفته باشد. هر دولت مستبدی با یک صلوات که از بین نمیروند.

در جریان تدویم مبارزات مردم که از هر فرصتی استفاده میکنند که نارضیاتی شان را نشان دهند، حادثه بی نظیر و بی سابقه ای است. بنا بر این من فکر میکنم که رژیم بهیچوجه به حالت قبلی نمی تواند برگردد. به این سادگی ها نیست. و حالا هم حتی در سطح بین المللی اینها هر مذاکره ای بکنند از موضع ضعف خواهند کرد. از موضع یک طرف شکسته ای که مردم علیه اش شورش کرده اند و همه هم شورش مردم را دیده اند. دیگر کسی احمدی نژاد را که برود خودش را ناجی ملل تحت ستم قلمداد کند جدي نمیگیرد. از اول هم جدي نمی گرفتند. حالا دیگر خیلی خنده دار و رقت انگیز است که خامنه ای بیاید بگوید که مردم ایران او (احمدی نژاد) را می خواهند. کدام مردم؟ مردم بخش وسیع شان نشان دادند که چه می خواهند و چه نمی خواهند. بنا بر این من فکر میکنم در یک کلام قضیه خیلی عوض شده است و اصلاً قابل برگشت به قبل هم نیست. هیچ اتفاقی هم نیفتد جمهوری اسلامی ضربه ای را خورده است که عواقبش را در زمان خودش خواهیم دید. هیچ اتفاقی هم فعلاً نیفتد رژیم امکان و شانس های بزرگ خودش را برای بقا از دست داده است.

رحیمی: آقای شالگونی همانطور که در جناح مردم می بینیم که آقای کروبکی هست، آقای میر حسین موسوی هست، باز در عین حال میگویند که این خود مردم هستند که تصمیم میگیرند؛ یک فرد شاخصی را نمی بینیم که بگویم رهبری این جناح را او بعهده دارد. به همان گونه هم وقتی خوب دقیق میشوی میبینی که در آن جناح نظام هم نه خامنه ای را میتوان گفت که همه قدرت در دست او است و اوست که تصمیم میگیرند و نه احمدی نژاد است و نه کسانی که پشت پرده هستند نامی ازشان هست و میشود بطور دقیق گفت که آن افراد هستند که دارند تصمیم میگیرند. در این بلیشو دو سوئیچه چه بر سر مملکت خواهد آمد؟

محمد رضا شالگونی: بلیشو آنطرف یعنی دستگاه ولایت فقیه نشان دهنده یک چیز خوبی است. یعنی اینکه در داخل حتی دستگاه سرکوب اختلاف هست. این اختلاف را حتی در روزهای بعد از انتخابات که حرکتها شروع شد آنطوری صریح نمی شد دید ولی حالا خیلی صریح شده است. مثلاً برکناری وزرا و دعوا های بین خودشان را نمیشود گفت که همه اینها نمایش بوده اند. واقعیت این است که اختلافات جدي در داخل دستگاه ولایت فقیه و دنباله هایش یعنی سپاه پاسداران، بسیج، امنیت چي ها وجود دارد. و خود همین رابطه بین باند احمدی نژاد با باند ولی فقیه [اختلافات] خیلی چشمگیر است. و اینها نشان دهنده اینست که اینها میدانند که با معضل بسیار بزرگی روبرو هستند. وقتی حرکت های بزرگ شروع میشود علی القاعده بین حکومتها یا اختلا فاتی بروز میکند. و اگر

نتوانند خیلی راحت حلش بکنند می‌تواند کار به جاهای باریکی بکشد. و حالا می‌بینیم که [برای رژیم] کار به جاهای باریکی کشیده شده که خبر خوشی است. و اینطرف هم به نظر من هنوز عجله‌ای نیست. حرکت‌های مردمی راهشان را باز میکنند. همین دو ماه گذشته را در نظر بگیرید. یک چیز روشن شده است. اولاً کی فکرش را میکرد که در بین اصلاح طلبان از بین تمام آدم‌هایی که وجود دارند یک آدمی بنام میر حسین موسوی اینقدر در بین اصلاح طلبان رهبر بلا منازع شود. این حالا شده است. رفسنجانی آدم قدرتمند در داخل رژیم است ولی حالا اهمیت در خیابانها است، در مردم و در اعتراضات مردمی است. از این نظر هنوز که هنوز است میر حسین موسوی مهم است. خاتمی و بقیه هر قدر هم در بین اصلاح طلبان نفوذی داشته باشند ولی موسوی است که اهمیت دارد. خود این حادثه که یک نفر در عرض مدت زمان کمی اینقدر قوی شده، خودش حادثه مهمی است. ولی اگر توجه بکنید که از همین فردای انتخابات که تظاهرات اعتراضی در مورد تقلب انتخاباتی شروع شد تا کنون چقدر حرکتها و شعارهای مردم تغییر پیدا کرده و جلوتر رفته است. به نظر من بسیار بسیار چشمگیر است. آن روزها بحث فقط بر سر ابطال انتخابات بود، حالا شعار مرگ بر دیکتاتور و حتی بعضی وقتها اسم بردن از خود خامنه‌ای و قاتل نامیدن او و بمیان آوردن پسرش [مجتبی]، یواش یواش به شعار محوری تبدیل میشود. ببینید در در و دیوار شهرهای بزرگ شعارهایی دیده میشود که مستقیماً خامنه‌ای را هدف قرار داده است. همین شعار مرگ بر دیکتاتور دیگر شعار ابطال انتخابات نیست. این شعاری است علیه ولی فقیه و علیه نظام. هر چند که هنوز مرگ بر جمهوری اسلامی شعار محوری نیست چرا که بخشی از جمهوری اسلامی چپ‌ها در طرف مقابل هستند. ولی همین مسئله که اگر مردم خامنه‌ای را دراز کنند معلوم است که دیگر نوبت به ولی فقیه "عادل" تر و "ملازم" تری نخواهد رسید. زیر فشار حرکت توده‌ای همه چیز له و صاف خواهد شد. این خیلی روشن است.

همین مسئله که اصلاح طلبان می‌خواستند که حکومت را نگه دارند و آنرا تعدیل کنند - اشاره میکنم به هشت سالی که خاتمی بود که هر وقت فشار مردم از حد معینی زیاد میشد او یواشکی سازش میکرد که میادا کار خراب بشود. - بنا براین آنها مردمی که از آنها حمایت کرده بودند را به راحتی می‌فروختند. حالا در وضعیتی افتاده اند که اگر به مردم نجسیند سرشان بالای دار خواهد رفت. بنا بر این تا زمانی که مردم در پشتشان است میخواهند آنرا داشته باشند. این یعنی چه؟ در یک کلام یعنی اینکه نفی اصلاح طلبی اگر نتوییم نفی اصلاح طلبان. اصلاح طلبی یعنی اینکه تغییراتی را در رژیم بوجود بیاوریم تا اینکه رژیم را قابل دوام تر بکنیم معنای خود را تا حدود زیادی از دست داده است. چرا که آن حرفی را که تا دیروز میگفتند که خامنه‌ای ولی فقیه فصل الخطاب است معنای خود را از دست داده است. می‌بینید که کسی به حرف خامنه‌ای گوش نمی‌دهد و او یکی از جناح‌ها شده است. حرف‌هایی که حتی بعضی از اصلاح طلبان می‌زنند بسرعت کنار زده میشوند. در بین بعضی از اصلاح طلبان رسماً و خیلی صریح صحبت از این است که ولایت فقیه یک کلاهبرداری بوده و از نظر اسلام صحت ندارد و یا اگر هم از نظر اسلام صحت دارد ما قبولش نداریم. در بین اصلاح طلبان شناخته شده همین الان آدمهای زیادی هستند که این حرف را خیلی صریح و روشن بصورت نظری میگویند و یا اینکه بصورت غیر مستقیم میگویند. مثلاً وقتی محسن آرمین در جواب محمد یزدی میگوید: "آقای یزدی شما که می‌گویید ارتباط با خدا، چطور می‌شود بدون رای مردم با خدا ارتباط گرفت؟ مگر اینکه شما بگویید که با امام زمان ارتباط دارید که این هم گفته شده که در دوره غیبت کبری خطرناک است و کسی هم ادعا کند شارلاتان است." البته اینها با زبان مذهبی و جارگون خودشان حرف می‌زنند و به زبان ما نیست. ولی این مسئله مهم است. [محسن آرمین] میگوید که تنها یک راه وجود دارد که آدم بداند که امام زمان نظرش چیست و آن اصل معروف بد الله مع الجماعه یعنی دست خدا با مردم است و مردم اگر چیزی را تایید کردند معلوم است که خدا و امام زمان هم از آن راضی هستند. این یعنی اینکه ولایت فقیه بی ولایت فقیه. و این را [آرمین] بزبان غیر مستقیم می‌گوید. وقتی به زبان و جارگون فقهی چنین حرفی را می‌زنند این مسئله معنای مهمی دارد. من میخواهم بگویم که حالا همین الان که با هم صحبت میکنیم اصلاً مسئله ولایت فقیه بطور جدی در بین خود اصلاح طلبان زیر سوال است. بعلاوه اصلاح طلبان با چسبیدن به مردم برای نجات خودشان اصلاح طلبی را عملاً قربانی کرده اند. حالا خواه خودشان بدانند یا ندانند. آقای موسوی هی مطرح میکند که قانون اساسی میثاق ماست. کی گوش میدهد به قانون اساسی؟ اگر حرکت مردم مینا و نجات دهنده باشد، اگر این بتواند اصلاح طلبان را از بالای دار نجات بدهد بنا براین اصلاح طلبی از

بین رفته است. مگر این که آنها از ترس مردم و حرکتشان به ولی فقیه پناهنده شوند و ندامت کنند. مثل آنهایی که در دادگاه‌ها ندامت میکنند و یا در زیر شکنجه ندامت کرده اند. بگویند که ما اشتباه کرده ایم و [ولی فقیه] را قبول داریم و در زیر لوای ولی فقیه زندگی شان را بکنند. این چنین چیزی در افق بغنوان شق محتمل دیده نمیشود. اگر اینطور باشد اصلاح طلبی سوخته است. در عین حال که مردم در داخل کشور هنوز زیر پرچم اصلاح طلبان حرکت میکنند ولی اصلاح طلبی سوخته است. و به نظر من بعد از یک مدت اصلاح طلبان باید تکلیف خود را روشن کنند. هنوز مردم احساس میکنند و خود آنها (اصلاح طلبان) هم احساس میکنند که اگر از این فراتر بروند ضرباتی محکمتر می‌خورند. بنا بر این منطق سرکوب است که این تعادل را حفظ میکند. یعنی آنچیزی که مردم را هنوز وا میدارد مثلاً از الله اکبر و نماز جمعه وغیره استفاده بکنند اعتقادات و توهماتشان نیست بلکه استفاده از چیزهایی ممکن در داخل این نظام سرکوب است. و اگر این وضعیت عوض شود و تعادل بهم بخورد همه اینها کنار گذاشته میشود. وقتی که دختران و پسران جوان آنطوری رفتند در نماز جمعه شرکت کردند (دیدیم که در خیابان‌های دور و بر دانشگاه تهران چه عکسها و فیلم‌هایی گرفته بودند) و من با آنکه بشدت ناراحت بودم و هنوز هم هستم از این مسئله که مردم میروند پناهنده می‌شوند [به نماز جمعه] (قبلاً هم در این مورد صحبت کرده‌ام که این نشان دهنده وضعیت و حشمتاکی در کشور است) و مردم مجبورند به چیزهایی متوسل شوند تا چیزهایی را بیان بکنند؛ ولی توجه بکنید که آن عکسها عکس‌های واقعا غرور آفرینی هستند. دختران و پسرانی که در یک ردیف واحد ایستاده اند و نماز می‌خوانند معلوم است که این دختران و پسران حتی یکبار هم نماز جماعت و جمعه نخوانده اند. چرا که آداب خواندن نماز این نیست که دختر و پسر در کنار هم بایستند. بعد هم با آن به اصطلاح حجابشان که همچین حجابی هم نیست. اینها اصلاً قهرمانان آزادی کشور ما هستند. هر چند که ممکن است در مبارزاتشان به شیوه‌هایی متوسل شده باشند که من و شما خوشمان نیاید. ولی معیار ما نیستیم. مردم ایران راهشان را باز میکنند. این ماجرای بسیار بسیار مهمی است. همین تداوم جنبش امیدوار کننده است. همین که جنبش خاموش نمیشود و حرکت ادامه پیدا میکند این بزرگترین مسئله است و موتور همه تحولات این خواهد بود و هست.

رحیمی: تا قبل از مراسم تحلیف و تنفیذ احمدی نژاد بهانه مردم این بود که می‌خواهیم رای مان رایس بگیریم، الان بهانه چه می‌تواند باشد که در عین حال در برابر نظام وقتی می‌خواهند بایستند مردم صدمه نبینند؟
محمد رضا شالگونگی: خیلی روشن است که آنها از وسیله‌هایی استفاده میکنند که رژیم نتواند سرکوب کند. فکرش را بکنید که همین الان رژیم برای کسانی که الله اکبر بگویند جریمه گذاشته است. یا در آن مراسم چهلم شهدا (چهلمین روز شهادت ندا) رفتند در مصلی جمع شدند. خود اینها استفاده از امکانات و پوشش است. ولی اینها (رژیم) مجبورند قرآن خوان را سرکوب کنند، مجبورند الله اکبر گو را جریمه کنند. خود اینها تناقضات عظیمی را نشان میدهد. ولی مردم چه بهانه‌ای دارند؟ بهانه‌ای که خیلی روشن است. آنها حکومت را نمی‌خواهند. و میگویند این حکومت تقلبی است، انتخابات تقلبی بوده و جایی محکمی را هم گرفته اند و دلایل و مدارک قوی هم دارند. دوم اینکه میگویند که ولی فقیه هم آمده پشت این حمایت کرده و اعتبار خود را از دست داده. حالا آنرا هنوز صریح و در محور نمی‌گویند. مجال و تعادل قوا طوری نیست که این را بگویند. ولی اگر جنبش ادامه پیدا کند این را هم خواهند گفت. ولی همین الان اصل ماجرا این است که احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست. احمدی نژاد مشروعیت ندارد. و این مسئله بسیار کلیدی است. مسئله‌ای است که در آن تقلبات و حقه بازی‌ها، شکنجه‌ها و قتل‌ها اتفاق افتاده است. حالا وقتی که نیروهای انتظامی بیانیه صادر میکنند که آنهایی که مرتکب چنین کارهایی شده بودند عناصر خودسر هستند مجازات خواهیم کرد، بر گشته ایم به دوره 18 تیر ده سال پیش.. یادتان باشد که [آن زمان] ریختند به کوی دانشگاه، گفتند که یکده عنصر خودسر بودند. برگشته ایم به دوره قتل‌های زنجیره‌ای که عناصر خودسر بودند و ما نبودیم. یعنی ببیند آن‌ها گردن دیگران و آدم‌های اصلی را تیرنه بکنند. و این یعنی اینکه آدم‌های اصلی زیر فشار مردم و زیر دوربین‌های مردم هستند و دارند مجبور میشوند که به اتهاماتشان جواب بدهند. وقتی که چنین اتفاقاتی می‌افتد، وقتی که "رهبر" دستور میدهد که کهریزک را ببندند، خود اینها نشان دهنده فشار مردم است. به نظر من آن راهپیمایی‌های میلیونی اثر خود را کرده است. همین ماجرای تحلیف و تجمع مردم در بهارستان نشان میدهد که اندکی شل‌کنند دوباره آن راهپیمایی‌های میلیونی به کار خواهند افتاد. اگر جراتش را دارند یکبار اجازه دهند مردم

با رهبري همین آقای موسوي که به قانون اساسي هم وفادار است و در دوره خميني نخست وزيرشان بوده راهپيمايي بکنند. بکبار اجازه دهند که يك راهپيمايي زیر دعوت این آدم (موسوي) و یا زیر دعوت کرويبي صورت بگیرد. اجازه نمي دهند. چرا که نتیجه اش روشن است. تا چه رسد به این مسئله که آدم بز دل و سازشکاري مثل خاتمي آمده مطرح میکند که رفراندوم بکنید. خب، شعار رفراندوم شعار مهمي است. مخصوصاً مهمتر است که آدمي بنام محمد خاتمي این را مطرح میکند ببینید که اوضاع از چه قرار است. مي گویند که "رهبر" حرفهاي خودش را زده است. رهبر براي خودش زده، رهبر غلط کرده. ببینید که مردم چه ميگویند. مسئله این است.

هیچ يك از آخوند هاي کله گنده هم نمي آیند از اینها (کودتا چيان)حمایت صریح بکنند. بعضي از آن آخوندهاي کله گنده رسماً فتوا صادر میکنند که شکنجه شدگان قرباني اند و این نوع اقرار و اعتراف ها بي اعتبارند و هر کسي هم این کار را کرده حکومت ظلم و جور است. تا برسید به فتوای آقای منتظري که رسماً گفت که وظیفه هرکس است بر علیه سلطان و حاکم جانر، بر علیه حکومت جور قیام کند و با کم هزینه ترین شیوه ها بر علیه اش مبارزه بکند. اینها چیز هاي کمی نیستند. چه براي آنهايي که اعتقادي دارند و چه آنهايي که اصلاً اعتقادي ندارند. از دوست به يك اشارت از ما به سر دويدن، کافي است آنهايي که معتقد باشند چنین کاری بکنند، غیر معتقد ها هم حسابشان روشن است.

بدبختي که داشتیم این است که اینها (رژيم)در جریان يك انقلاب علیه يك ديکتاتوري وحشتناک سوار گرده مردم شده اند و يك ديکتاتوري وحشتناک تري را بوجود آورده اند. دوباره مردم بيدار شده اند و آزادي مي خواهند و جز این چیز ديگري نمي خواهند. به نظر من مردم بهانه هايشان خيلي روشن و محکم است؛ آزادي شان را مي خواهند.

رحيمي: آقای شالگوني با توجه به اینکه شما فرمودید فتواهاي که آقای منتظري داده و هم آقای صانعي، اینها بصراحت ولي فقيه را جانر و یا برگزاري دادگاه و نحوه عملکرد مسنولان را غیر شرعي اعلام کرده اند، در يك نظام اسلامي تکليف مقلدين (من و شما که قبولشان نداريم جدا ولي يك عده هستند که واقعاً به این فتاوي و مراجع تقليد اعتقاد مذهبي دارند) وقتي که اینها اعلام میکنند که آقای خامنه اي جانر است و نباید ازش تبعیت کرد هزاران هزار و شاید ميليونها نفر که در داخل کشور هستند اینها تکليفشان با این حکومت چه ميشود؟

محمد رضا شالگوني: ببینید! يكعه اي هستند که شاید اصلاً آدمهاي خيلي فتناتيک باشند و یا اینکه ناخور اینها(رژيم) باشند که آنها تکليفشان روشن است. در هر رژيمي هست و در اینجا هم هستند.

در ايران پول نفت يك بدبختي است. پول نفت برايمن نعمتي که نبود بلکه در واقع نعمت و بدبختي بوده، اصلاً وسيله اي بوده که حکومت ها و ديکتاتور ها را سر جاي خود نگهدارد. ميگويد در همه انقلابات دموکراتيک مسئله ماليات بزرگترين مسئله است. در ايران متأسفانه اينطوري نبوده است. در انقلاب مشروطيت هم این نبود(حالا آنجا مورد ديگري بود) ولي در انقلاب سال 57 مسئله مردم مسئله ماليات نبود. این علتش همان دولت رانتيير نفتي است که در واقع خودش را ميتواند سر پا نگهدارد. در ايران مسئله این نيست که مردم ماليات میدهند و مي خواهند که يك حساب و کتابي باشد و بنا بر این دولت بايد پاسخگو باشد و از اينجاست که حق مردم مطرح باشد. در ايران برعکس هست. دولت بخش هايي از مردم را گزين میکند و به آنها رشوه ميدهد و آنها را براي خودش ناخور درست میکند تا اینکه خودش را سر پا نگهدارد. حالا اگر اینها را کنار بگذاريم، بخش ديگري که اکثریت مردم هم ممکن است باشند اصلاً اعتقادي به این ندارند که آقای فلان کس یا بهمان کس این را گفته است. و بنا بر این تکليفشان روشن است که اصلاً حکومت مذهبي يعني چه؟ برويد کنار تا مردم خودشان تصميم بگیرند.

حالا چيزي که در ايران جا افتاده این است که هر آدمي خودش حق دارد در باره سرنوشت خودش ودر باره سرنوشت کشورش تصميم بگیرد. يعني اتونومي فرد و در واقع حاکميت مردم پذيرفته شده ترين اصل ها در بين مردم ايران هستند. فکر میکنم خيلي نادر و اقليت خيلي کوچيکي باشند که معتقد باشند کساني بايد بپايند و بر ما حکومت کنند و به خدا حساب پس بدهند. چنین آدمهايي خيلي خيلي کم هستند. و در سطح سياست و مراکز بزرگ شکل گيري افکار عمومي خيلي اقليت هستند. اما يكعه اي هستند که مذهبي اند. و واقعيت اينست که مذهبي بودن فرق میکند با اعتقاد داشتن به حکومت مذهبي يا از آن فراتر اعتقاد داشتن به يك حکومت مذهبي که ميگويد ارتباطش بايد با خدا باشد از طريق امام زمانش يا مستقيم. این افراد خيلي کم هستند. بنا بر این همانطور که شما مطرح کردید آن کساني که مذهبي هستند و به این علمای شيعه يا تقليد میکنند

و یا ازشان تاثير ميپذيرند رقم بزرگي هستند. اینها چيز هاي کمی نیستند. ولي معلوم است که مردم بخاطر اینکه فلان کس فتوا داده نمي روند کشته بشوند. اما يواش يواش در جريان حرکت اثر ميگذارد. بنا بر این من فکر میکنم مخالفت مراجع تقليد يا بخش بزرگي از مراجع تقليد با این کارها اثرات بسيار بسيار عميقي خواهد گذاشت در بي اعتبار کردن حکومت، در متلاشي کردن پايه هاي حمايتي حکومت و در برانگيختن مردم علیه اینها. همین الان خيلي روشن است. حالا شما بگويد که منتظري خودش در بازداشت خانگي است و کي به حرف او گوش ميدهد. ولي اينطوري نيست. منتظري يك آخوند خيلي مهمي است. و بعد هم او لا اقل در آنچه خودش ميگويد اعتقاداتش براي مردم اثبات شده که این آدمي است که عقايدش را به هيچ و پوچ و مقام ومنزلت نمي فروشد. بنابراین از يك جهاتي اعتبار دارد. من فکر میکنم که اینها حکومت را داغون میکنند. اگر مني بنيد خامنه اي با اینکه ميتوانند همه اینها را بگیرند، زندانی کنند و حتي بکشند یا ترور کنند؛ ولي چرا نمي توانند بکنند؟ بخاطر اینکه شکاف درون حکومت خيلي بالاست. شکاف بين دستگاه ولايت فقيه و باصطلاح علمای کله گنده، شکاف در داخل دستگاههای سرکوب، شکاف بين اصلاح طلبان حکومتی و اصولگرايان، شکاف در داخل اصولگرايان. این درماندگي نشان دهنده این است که حرکت مردم که شروع شده اینها اختلافاتشان بيشتري شده است. بنابراین راحت نمي توانند کاری را بکنند. برگردم به نکته اي که شما مطرح کردید. این فتواها حتماً روی رژيم اثر مي گذارد. و اثرات خيلي مخربي هم روی رژيم دارد و آنرا متلاشي میکند. حالا اینکه این رژيم به کجا ميرود بايد يك کمی دقيق تر باشيم تا ببينيم به کجا ميرود. ولي از هر طرف رژيمي است که هم در سطح بين المللی منزوی و زیر فشار است، از طرف مردم محاصره شده است، از لحاظ اقتصادي حالا وضع خوبی ندارد و از لحاظ امکانات بازسازی خود با معضلاتی روبرو است. يعني رژيم بي نهايت در وضعيت بدی قرار گرفته و در يك محمصه واقعي است.

رحيمي: آقای شالگوني فکر نمی کنید که این کساني که معتقدند واقعاً مسلمان هستند مثلاً فرض کنید به آيت الله منتظري يا ديگران اعتقاد مذهبي دارند حالا برای نظام خطرناکتر ميشوند بخاطر اینکه آنها بر اساس اعتقادات مذهبي شان ديگر نمي توانند ببيرند (بنده ممکن است که قدری کوتاه بيايم) ولي او نميتواند ببيرد که يك حاکم جانر بر او حکومت میکند و این هر قدمی که برمي دارد گناه و معصيت کرده.

محمد رضا شالگوني: واقعيت این است که برای رژيم خطرناکتر است. چون اینها حائلي بودند که به هر حال تظاهر به اسلام و تظاهر به ايمان و اعتقادات مردم بکنند. وقتي که مسلمانان بلند ميشوند علیه آنها، [وقتي که] مسلمانان مي گویند اين حکومت حکومت ما نيست، این ضربه بزرگي ميزند. هرچند که من معتقدم که ديناميك و پويايي حرکت و جنبش اساسش از اعتقادات مذهبي برنمی خيزد. اساسش این است که مردم چه مذهبي باشند و چه مذهبي نباشند ميخواهند خودشان در باره مقدراتشان تصميم بگیرند. اینکه آيا حجاب باشد يا نباشد، به اختيار خودشان باشد. وقتي بعضي از طرفداران کرويبي مي آیند در تظاهراتی که خود کرويبي هم شرکت کرده و شعار ميدهند "حجاب اختياری"، خيلي حرف مهمي است. مردم ميخواهند تصميم بگیرند که چه ميخواهند بکنند. يا وقتي هاشمي رفسنجاني که یکی از پايه گذاران و مدافعان اصلی نظام بوده تا بحال و حالا هم هست- يعني اگر جمهوری اسلامي سرنگون شود هاشمي رفسنجاني معلوم نيست که جانش را کجا بايد ببرد- بنابراین خيلي مهم است که توجه کنیم که این آدم وقتي در نماز جمعه حدیثي مي آورد که پيغمبر به علی ميگويد اگر مردم به تو روی آوردند و با تو بيعت کردند کارشان را پذير و اگر تو را رها کردند آنها را به حال خود بگذار؛ يعني مردم ملاک هستند، این حرف مهمي است. دستگاه ولايت فقيه تمامش بر مبنای این است که مردم بکبار رای دادند که يك رای "تاريخي" بود و تمام شد و مردم ولايت فقيه را انتخاب کردند. در قانون اساسي [رژيم] هم آمده است که ولايت فقيه و اسلاميت رژيم غير قابل تجديد نظر است و هيچ راهی وجود ندارد. این مغيايش این است که فقط يك راه وجود دارد و آن هم انقلاب است. يعني مردم بلند شوند و سر [رژيم] را با سنگ له کنند، این راه باز ميشود. و حالا می بينيم [که مردم بلند شده اند]. اگر در تجديد نظر ولايت فقيه و اسلاميت نظام راهی وجود نداشته باشد، آن یکی راه (انقلاب) باز ميشود.

من فکر میکنم آن پويايي حرکت، موتور حرکت، اعتقادات مذهبي مردم نيست. در ايران اعتقادات مذهبي مردم خيلي ضربه خورده است. چرا که مردم آن ريباکاری و فساد و تباهی را در خود سيستم، در خود آنها که دعوت می کنند به اعتقاد و فلان و بهمان دیده اند. من فکر میکنم هيچ زمانی مثل حالا مفهوم امام زمان در بين مردم بی اعتبار نشده باشد. وقتي

احمدی نژاد هر بار و هر روز و به هر مناسبت عجل ولیک الفرج میگوید خوب معلوم است که مردم حساسیت پیدا کرده اند. کافیسیت که فقط یک تکانی بخورد خواهیم دید که چه اتفاقی خواهد افتاد.

حتی من فکر میکنم که مردم یک کمی زیادی به آن طرف بظنند وقتی این حکومت سرنگون شد. یعنی به یک نوعی مثلاً هدونیسیم و خوش باشی روی بیاورند که شاید در مجموع مثبت نباشد در حرکت دراز مدت برای جامعه و یک کشور هفتاد میلیونی که همه مردم... را کنار بگذارند. به اصطلاح مجموعه ای از اعتقادات جایگزین این خرافات بشود و خوب نیست که مردم همه چیز را بهم بریزند. هرچند که اعتقادات لازم نیست که حتما مذهبی باشد و حتما هم اینطور که مذهبی نیست. منتها زمان می برد. من فکر میکنم در حال حاضر مسئله ای که وجود دارد عبارت از این است که مردم بیش از هرچیز از این تنگنایی که برایشان ایجاد کرده اند میخواهند خلاص شوند. این مسئله مهمی است. منتها همانطور که شما تاکید می کنید واقعیت این است که معتقدین به مذهب که مخالف رژیم میشوند در فرسوده کردن پایه های رژیم نقش خیلی خیلی مهمی ایفا می کنند. چرا که اینها حائل بودند بین مردم و رژیمی که بنام خدا و پیامبر و امام زمان و فقه و... خود را سرپا نگاه میداشت. حالا این حائل هرچقدر ساییده شود و نازکتر شود رژیم شکننده تر میشود. در این هیچ تردیدی نیست.

رحیمی: آقای شالگوئی در پایان می خواستم این سوال را بپرسم که الان دول دیگر از جمله دول اروپایی و امریکا با نمونه ای از برخورد با یک رئیس جمهوری مواجه شده اند که تا بحال همچنین اتفاقی در دنیا نیفتاده است که مردم آنها را غاصب آرایشان میدانند و اینها در عین حال موظفند بر اساس عرف بین المللی ناچارند بپذیرند یک نفر را که دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان نخست وزیر [رئیس جمهور] عنوان میکنند. فکر میکنید در عرصه بین المللی در برخورد با نظام جمهوری اسلامی چه چیزی پیش بیاید؟

محمدرضا شالگوئی: من فکر میکنم که برای دولتهای امریکا و اروپا مسئله این نیست که این حکومت غیردمکراتیک است. آنها [دولت های] غیر دمکراتیک های زیادی دارند که با آنها شریک بودند، دوست بودند و [حالا هم] دوست هستند. مسئله این است که میخواهند مذاکره کنند. آنها فعلاً میخواهند نگذارند که جمهوری اسلامی در بازیهای بزرگ جهانی به آن طرف برود. در مجموع میخواهند مذاکره کنند. مخصوصاً طرح اوپاما را اگر نگاه کنید این نیست که میخواهند رژیم را براندازند. می بینید که از اول که اوپاما آمد چه حرفهایی زد، گروه هشت چه حرفهایی زد. بعد از انتخاب احمدی نژاد چه حرفهایی زده اند. میگویند احمدی نژاد بهرحال نماینده این حکومت است و به ما مربوط نیست که منتخب است یا نه. ولی مجبوریم که باهاش تماس بگیریم. این نشان میدهد که آنها احتیاج دارند که مذاکره کنند. البته آنها خود را چنان وانمود می کنند که گویا بر سر مسئله هسته ای است که میخواهند واقع بینانه مذاکره کنند. دیدید که بیاتیه وزارت امور خارجه انگلیس را که بله ما مجبور هستیم سر یک مسائلی مذاکره کنیم. گویا خطر هسته ای در ایران است که اینها را به فداکاری واداشته است. نه این نیست. اصل ماجرا این است که این جنگی که در افغانستان و پاکستان ادامه دارد جنگ نفت است. جنگ گاز است. جنگ انرژی است. ایران را بایستی نگذارند که به آن طرف (روسیه و چین) برود. سعی می کنند که ایران را شریک کنند. مخصوصاً اگر بتوانند ایران را شریک کنند در لوله گازی که به اروپا منتقل میشود و به یک نحوی فشار روسیه بر اروپا را کاهش بدهند از طریق گاز ایران و همچنین گازی که از آسیای میانه می آید و از طریق ایران به ترکیه رد میشود. مثلاً [طرح] ناپاکو یا طرح های دیگری که در راه است. این برایشان خیلی مهم است. و همینطور راهی که از آنجا باز بشود در رابطه با افغانستان و پاکستان. می بینید که بازی هایی دارند. اوپاما که ظاهراً علیه بوش حرف میزد، می بینید که در جنگهای افغانستان و پاکستان، همانطور حرف میزد که بوش حرف میزد. یعنی طرح هایی دارند و اینها را جدی دنبال می کنند که همان طرحهای قدیمی است. نمی خواهند که آسیای میانه یا آسیای مرکزی در دست آنها بیفتد. پشت خط روسیه و چین را میخواهند داشته باشند. اینها بازیهای بزرگی است. بنابراین میخواهند که اگر ایران و همین جمهوری اسلامی اگر دوستشان نباشد لاف اقل آن طرف نخلط. بنابراین به این شکل معاملاتی می کنند. منتها اسمش را میگذارند مسئله هسته ای. و بعد هم " فداکاری " میکنند و در مورد ایران دمکراسی و این داستانه را مطرح میکنند. ولی آنها با غیردمکراتیک تر از اینها هم کار کرده اند و حتی بعضی جاها دمکراسی ها را انداخته اند و اصلاً استاد این کارها هستند. بحث اینها نیست. ما باید اصل ماجرا را ببینیم. البته از نظر مردم ایران هرچه اینها کمتر مداخله کنند بهتر است.

نه بصورت مثبت و نه بصورت منفی. بگذارند مردم ایران کار را حل کنند و بنظر من می توانند قضیه را حل کنند. یادتان باشد در انقلاب 57 همه اینها از دم، چین، روسیه (آتموق شوروی بود)، امریکا، انگلیس و فرانسه همه متحدان شاه بودند. مردم ایران بازی را بهم زدند. حالا مردم میدانند که می توانند [بازی را] بهم بزنند. به نظر من ایرانیهایی که امید وارند اروپا حمایت کند، امریکا حمایت کند اینها باید بخود بیایند، یک کمی دقیق فکر کنند و به نیروی مردم باور داشته باشند و به آن تکیه کنند. این حلال همه چیز است.

رحیمی: بسیار بسیار سپاسگذارم آقای شالگوئی از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده.

محمدرضا شالگوئی: من هم تشکر میکنم از فرصتی که به من دادید و خداحافظی می کنم از شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

..... جزئیات منتشر نشده از در رابطه با جنایت دیگری

توسط مزدوران جمهوری اسلامی ایران.

مصطفی غنیان در آغوش پدرش به شهادت رسید!

مصطفی غنیان دانشجوی ۲۶ ساله مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معماری در شب ۲۷ خرداد اولین چهارشنبه پس از انتخابات در حال گفتن تکبیر بر روی بام ساختمان ۸ طبقه در محله سعادت آباد تهران به ضرب گلوله تک تیر انداز های مستقر در ساختمان های اطراف به قتل رسید.

گفتنی است پیش از این به دلیل همزمانی وقوع این جنایت با وقایع کوی دانشگاه تهران، نام مصطفی غنیان در اسامی شهدای کوی دانشگاه تهران منتشر شده بود، درحالی که وی بر پشت بام خانه دانشجویی خودش در منطقه سعادت اباد مورد هدف تک تیراندازها قرار گرفت و در آغوش پدرش به جان سپرد.

بنا به این گزارش در شب شهادت شهید غنیان، حاج محمد تقی غنیان پدر مصطفی غنیان که از چهره های سرشناس انقلابی مشهد و دوران قبل از انقلاب است از سفر آلمان به ایران برمیگردد و از فرودگاه به منزل دانشجویی فرزندش، مصطفی مصطفی میرود. به گفته یکی از اعضای خانواده مصطفی غنیان، مصطفی غنیان ضمن پذیرایی از پدرش میگوید: " ما این شب ها بالای پشت بام الله اکبر میگویم، ...استراحت کنید من بالای پشت بام میروم و امشب زودتر برمیگردم."

از پدر مصطفی غنیان نقل شده که: " پس از مدت کوتاهی متوجه سرو صدای زیاد در ساختمان شدم و ناگهان در منزل به شدت کوبیده شد. در را که باز کردم یکی از همسایه گفت مصطفی روی پشت بام با شما کار دارد، بیایید بالا."

پدر مصطفی غنیان هنگامی که به پشت بام ساختمان هشت طبقه میرسد به وی می گویند که به علت تیراندازی باید سینه خیز روی بام بروید و در این هنگام پدر مصطفی، پیکر نیمه جان فرزندش را در حالی که يك گلوله شقیقه اش را سوراخ کرده در آغوش میگردد، مصطفی پس از دفاعی در آغوش پدر به شهادت میرسد. خانواده مصطفی غنیان پس از تحویل جسد به پزشکی قانونی و تنظیم شکایت از قاتلان وی با دادن تعهد مبنی بر عدم برگزاری مراسم ختم و یادبود و با وساطت دفتر واعظ طیبی که از دوستان قدیمی پدر شهید غنیان میباشد، موفق به دریافت جنازه فرزند شهیدشان پس از چند روز میشوند.

..... شهادت علیرضا داوودی

دانشجوی دانشگاه اصفهان چند روز پس از آزادی/

امیر محسن محمدی دانشجوی اصفهانی همچنان در بند است.

به گزارش خبرگزاری هرانا امیر محسن محمدی فعال دانشجویی بیش از ۵۰ روز است که در زندان در پلاتکلیفی به سر می برد.

امیر محسن محمدی دانشجوی رشته ارتباطات در دانشگاه میبد روز ۲۵ خرداد در منزل شخصی در اصفهان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و تا این لحظه از آزادی یا برگزاری دادگاه او خبری در دست نیست.

به گفته مطلعین بازداشت او به جرم تحریک برای آشوب بوده است و این در حالی است که او به دلایل شخصی هیچ فعالیتی در اتفاقات بعد یا قبل از انتخابات نداشته است. همچنین اخباری مبنی بر مشکلات جدی سلامتی او در زندان به گوش می رسد.

پیش از محمدی، علیرضا داوودی دیگر دانشجوی فعال چپ در اصفهان نیز برای مدتی در بازداشت به سر برد اما به فاصله ی کوتاهی پس از آزادی به علت مشکلاتی جسمانی که در زندان برایش پیش آمده بود سه شنبه هفته گذشته دار فانی را وداع گفت. ۱۶ مرداد ۱۳۸۸

بازداشتگاه‌های غیر رسمی در تهران

بازداشتگاه مخوف ۵۹ سپاه

این بازداشتگاه در زیر زمین های پادگان عشرت آباد واقع شده است. این بازداشتگاه آنقدر مخوف و فاقد امکانات و قرنطینه شده است که فقط افراد شاغل و دارای اختیارات و مدارج عالیرتبه در امور آن دخالت کرده و اجازه بازدید از آنجا را دارند. در موردی خاص حتی رئیس دادگستری کل استان تهران "علیزاده" در سال ۸۴ آنرا در لیست بازداشتگاه های امنیتی فوق سری قرار داد که حتی به خود او اجازه بازدید از این بازداشتگاه را نداده بودند. این بازداشتگاه تحت اختیار حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران اداره می شود و تمام جرائم خاص رخ داده از جمله اتهامات امنیتی و جاسوسی واقع شده در سپاه پاسداران در آن رسیدگی و تکمیل پرونده می شود.

امکانات ملاقات به صورت تعریف شده و آئین نامه ای برای متهمین بازداشتی وجود ندارد. تمام سلولهای متهمین انفرادی است و چند اتاق عمومی زیر ۱۰ نفر نیز در این بازداشتگاه وجود دارد. در آنجا از بهداشت و غذا و نور کافی و مطلوب خبری نیست. از امتیاز تماس تلفنی نیز خبری نیست، مگر در حضور بازجو و کارشناس پرونده و با اجازه آنها.. این بازداشتگاه به مانند سایر بازداشتگاههای امنیتی با سیستم تعریف شده خود با متهمین برخورد می کند که برخورد شدید و خشن و عدم مراعات حقوق انسانی و نگه داشتن در بی خبری مطلق یکی از کوچکترین انواع برخورد هاست. در این مجموعه که البته با امکانات ویژه ای که در بخش بازجویی و شکنجه و انفرادیهای خاص دارد گنجایش حدود ۳۰۰ نفر را داراست.

می توان گفت بازداشتگاه ۵۹ سپاه یکی از سری ترین و مهمترین بازداشتگاههای جرائم امنیتی و جاسوسی سرتاسر کشور است که حتی در مواردی بازداشتی های آن تا مدتها بدون کوچکترین اطلاعی در آن نگهداری و شکنجه و بازجویی و یا حتی معذوم می شوند که همه این اعمال تحت نظارت مستقیم نهاد اطلاعات سپاه پاسداران ساماندهی و انجام می شود. در این بازداشتگاه نیز اعلام آمار رسمی افراد و اسامی آنان مرسوم نیست و همه چیز و همه کس از متهم تا مامور بازداشتگاه با شماره گذاری فراخوانده می شوند و همه جا و همه لحظه متهم با چشم بند تردد می کند و مطلقا تا زمان آزادی و یا انتقال کسی را نمی بیند و کسی هم جز بازجو و بازرسین بازداشتگاه به سراغش نمی آیند.

بازداشتگاه نبوت

بازداشتگاه نبوت واقع در خیابان سهروردی می باشد و اداره آن مشترکا در اختیار وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران است که بر خلاف اکثر بازداشتگاههای امنیتی که در زیر زمینها واقع شده اند این بازداشتگاه با دارا بودن راه ارتباطی مستقل و بدون مزاحمت در بالای یک مجتمع تجاری و به حالت استتار شده ای قرار دارد که حالت یک خانه امن و بازداشتگاه فوق سری را دارد که دارای گنجایش بسیار کمی می باشد و بازداشتی های خاص به آنجا منتقل می شوند که بنا به شرایط جانش نیست به مکانهای معلوم و شناخته شده منتقل شوند.

می توان گفت علی رغم نظارت وزارت اطلاعات بر این بازداشتگاه ولی عمومیت نیروهای عملیاتی و اجرایی و بازجویی را نیروهای حفاظت و اطلاعات سپاه پاسداران انجام می دهند. البته از این مکان به عنوان بازداشتگاه و مکان امن موقت برای برخی بازجویی ها و بازداشت ها و یا نقطه کور در بین بازداشتگاه از نظر رخنه و نشت اطلاعاتی محسوب می شود. کل چنین مجموعه کوچکی از چند نفرادی و یک اتاق بازجویی تجاوز نمی کند و افرادی در حد انگشت شمار در آن نگهداری می شوند که پس از تحقیقات و بازجویی های محرمانه به مراکز امن اصلی در بازداشتگاه های بزرگتر منتقل می شوند. در این مکان از ثبت رایانه ای و نقل و انتقال اطلاعات در مورد شخص بازداشتی و ملاقات و یا ارجاع به مرجع قضایی خبری نیست و اکثر متهمین آنرا متهمین جرائم امنیتی و سیاسی سپاه پاسداران تشکیل می دهند.

عشرت آباد

این بازداشتگاه نیز در داخل قرارگاه مبارزه با مواد مخدر عشرت آباد واقع شده که گنجایش آن چیزی حدود ۲۵۰ الی ۳۵۰ نفر است. دارای ۳ سالن می باشد که در هر سالن ۱۵ انفرادی به ابعاد ۱/۵-

۲ متر وجود دارد که در هر انفرادی به زور ۵ نفر نگهداری می شوند. متهمین بازداشتی ریز و درشت مرتبط با مواد مخدر سرتاسر تهران را به این بازداشتگاه منتقل می کنند. در قسمت درب ورودی تمام وسایل افراد را تحویل و در کیسه های انفرادی برزنتی قرار می دهند. متهمین برای اینکه بتوانند پول خرج کنند اجازه بردن تمام پول خود را به بازداشتگاه دارند.

میانگین مدت اقامت افراد تا زمان انتقال به دادگاه و یا زندان ۳ الی ۷ روز است البته در موارد خاصی متهمین جرم سنگین و قدرتمند را برای شناسایی رابطینشان و تحت شکنجه و بازجویی قرار دادن ماهها نیز می توانند نگه دارند. بازداشتگاه و تشکیلات عشرت آباد زیر نظر اداره مبارزه با مواد مخدر نیروی انتظامی است که یکی از مشهورترین مکانها برای بازجوییهای فنی از متهمین مواد مخدر است. شدت عمل و ضرب و شتم در مورد اینگونه متهمین که با مواد مخدر سر و کار دارند در اکثر نهادهای انتظامی بسیار ضعیف و به ندرت است و اکثرا با آنها برخورد فیزیکی خاص و بسیار شدیدی مثل اداره آگاهی و اطلاعات انجام نمی شود ولی بازداشتگاه مرکزی مواد مخدر عشرت آباد تنها جاییست که تا مرحله شکنستن دست و پا و فک و دنده های متهمین پیش می روند و مجاز به بهره مندی از اجازه همه نوع شکنجه تا سر حد مرگ، در مورد متهمین مواد مخدری است. از بهداشت و ملحفه و غذا برای بازداشتیهای خبری نیست مگر پس مانده ها و ضایعات غذای سربازان و کارکنان اداره مبارزه با مواد مخدر که به صورت قله ای پخش و توزیع می شود. مقوله استحمام و حمام به طور مطلق در این بازداشتگاه وجود ندارد. حتی اگر فرد بازداشتی ماهها در آنجا باشد و گال بگیرد و یا پیش از سر و کول آن بالا برود. در انفرادیها چیزی به نام نور و پنجره و تهویه وجود ندارد. در روز فقط ۳ بار اجازه استفاده از دستشویی وجود دارد و درها همیشه بسته است و بازداشتی ها به صورت کتبی کنار هم می خوابند.

سالهاست که شستن و تعویض موقت و پتوهای سلولها به فراموشی سپرده شده و اکثرا به استفرآغ معتادان و ارادر و مدفوع آنانی خود را نمی توانند نگه دارند الوده است. سربازان هر نخ سیگار را به بازداشتی ها ما بین ۵ الی ۱۰ هزار تومان می فروشند. از بهداری و دارو و امکانات پزشکی خبری نیست مگر اینکه فرد در حال مرگ باشد که این واقعه در بازداشتگاه مواد مخدر بسیار رخ می دهد که فرد بر اثر تشنج های بی در بی و عدم رسیدگی و اعزام به بیمارستان دچار ایست قلبی و مرگ می شود که در نهایت با صورت جلسه های ساختگی و نبود شاهد در امر عدم رسیدگی به موقع به وضعیت متهم و بازداشتی متوفی، پرونده می سرو صدا به نفع متولیان بازداشتگاه و اداره مبارزه با مواد مخدر بسته می شود.

البته در مواردی نیز پرونده بازداشتی فوت شده ای را که بر اثر ضرب و شتم و خفگی در زیر دست و پای مامورین بازجویی جان داده با پرونده سازی عدم رسیدن مواد مخدر و یا سنگ کوب و ایست قلبی با صورت جلسه های ساختگی بدون هیچگونه اعتراضی می بندند و دست های پنهان همیشه حامی جنایات آشکار و پنهان آنهاست که این حمایت های ضد انسانی و ناقض حقوق بشر چنان اختیاراتی به متولیان بازداشتگاهها می دهد که هر آنچه می خواهند در دخمه ها انجام دهند و صدای کسی به جایی نمی رسد که یکی از این مجموعه ها بازداشتگاه تحت اختیار نیروی انتظامی، اداره و بازداشتگاه مبارزه با مواد مخدر عشرت آباد است.

شاید به راحتی بتوان گفت که هیچ مرجع انتظامی و نظامی و امنیتی به اندازه اداره مبارزه با مواد مخدر با قشر دختران و زنان بازداشتی سروکار نداشته باشد که بنا به گفته ها و شنیده ها مدعیات مامورین و شاهدین مرتبط با این بازداشتگاه همه گونه ادیت و آزار و تعرض و نقض حقوق شهروندی و برخورد ناشایست و تحقیر آمیز توام با سوء استفاده از این زنان و دختران بازداشتی در حریم بازداشتگاه انجام می شود که البته در موارد نادر زنان و دخترانی که به آنان تجاوز نمی شود باید گفت نوع برخورد و تفتیشها و بازجوییهای پشت دربهای بسته از طریق مامورین مرد و ضرب و شتم آنها از جهت اخذ اقرار و اعتراف در مورد اتهاماتشان و یا اتهامات مردان منتسب به آنان مثل پدر و برادر و یا همسر دست کمی از تجاوز و تعرض و ادیت و آزار در پرتو قانون ندارد و مامورین بازداشتگاه عشرت آباد چون یقین دارند که قشر متهمین بازداشتی در این مجموعه آنقدر آسیب پذیر هستند که کسی به فریاد آنها نمی رسند پس در مورد چه

متهم زن و چه متهم مرد هر آنچه که ناقض حقوق بشر و ضد انسانی است را در مورد آنها بدون ترس و واهمه اعمال می کنند. خصوصاً پرونده سازی و تجاوز به نوامیس بازداشتی مردم در سلولها که اکثراً دسته جمعی اتفاق می افتد و خیلی ها در جریان هستند و پای ثابت این تجاوزات اند و اجازه افشاء و برخورد با آنها نمی دهند و از عاملین این جنایتها و تجاوزات به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم حمایت می کنند.

بازداشتگاه سنول معروف به ابوغریب

این بازداشتگاه در تهران مابین افرادی که در آن نگهداری شده اند و به زندانها منتقل و یا آزاد شده اند به بازداشتگاه ابوغریب معروف شده و تحت اختیار حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی اداره می شود و در خیابان سنول و داخل شهرک مسکونی فاطمیه واقع شده که لایه لای واحد های مسکونی کم و استتار گردیده و چند بلوک و زیر زمین از این مجتمع مسکونی به عنوان بازداشتگاه در اختیار آنهاست. < در این بازداشتگاه اکثراً جرائم خاص واقع شده در بین نیروهای انتظامی را رسیدگی می کنند و متهمین را در جهت تکمیل پرونده و بازجویی و اعمال شکنجه های خاص در آن نگهداری می کنند که البته به غیر از مجموع متهمین نیروی انتظامی در طی عملیات ارتقاء امنیت اجتماعی تعدادی از متهمین این عملیات را برای دست و پا شکستن و شکنجه دادن و اقرار گرفتن به این بازداشتگاه انتقال دادند که اکثر آنها را در کمتر از ۱ هفته از آنجا به کمپ- سوله- کهریزک انتقال دادند.

تمام سلولهای این بازداشتگاه بدون استثناء افرادی می باشد و فنی ترین و وحشتناکترین بازجوییها چه از متهمین نظامی نیروی انتظامی و یا افراد خاص بازداشتی در آن توسط حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی تا حد دست و پا شکستن و مرگ انجام می شود. همانگونه که اکثر نهادهای نظامی بازداشتگاههای خاص و مخفی خود را برای اعمال شکنجه دارند و در آنها هیچگونه محدودیتی در نوع برخورد با متهمین بازداشتی نیست این بازداشتگاه نیز مرکز جولان نیروهای حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی است که در آن نه متهم بازداشتی ماهیتا ثبت و درج و بعهدہ گیری می شود و نه کسی در مورد جان و مال و خانواده و نقض حقوق آنان نگران است و تنها نگرانی در بازداشتگاه ابوغریب این است که کارشناسان و بازجوها نتوانند هر آنچه که می خواهند به عنوان سند و مدرک و اقرار صریح از متهم تحت بازداشت بگیرند و اینکه نتوانسته باشند متهم بازداشتی را به حد اعلا شکنجه نمایند و رعب و وحشت در دل او ایجاد کنند.

۶۶ سپاه پاسداران

این بازداشتگاه خاص متعلق به سپاه پاسداران که به ۶۶ سپاه معروف است در اتوبان افسریه محدوده بلوار هجرت پشت پادگان علامه طباطبائی قرار دارد و دارای سلولهای انفرادی متعدد و حتی بند عمومی است و در آن متهمین مختص سپاه پاسداران که مرتکب جرم شده اند و یا متهم هستند را نگهداری می کنند. در همین بازداشتگاه بود مدت زمانی مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی نگهداری می شدند و آیت الله میلانی نیز در آن فوت نمودند.

این بازداشتگاه دارای اکیپ های عملیاتی زبده و کارآمدی در جهت پیگیری اتهامات و جرائم امنیتی در بین نیروهای سپاه است که بازجوها و کارشناسان آن با اختیارات نامحدود در مورد متهمین بازداشتی عمل می کنند و از نظر فیزیکی و نوع رفتار و نوع متهمین و وضعیت ویژه ای بر این بازداشتگاه حاکم است و فشارها و تهدیدات کمتری نسبت به بازداشتی ها اعمال می شود و نوعی بازداشتگاه در جهت ایجاد سازش و بهره برداری و بازیافت در مورد متهمین را دارد که نه کشتن متهمین آن جایز است و نه دور انداختنشان. پس در این بازداشتگاه کارهای تخصصی در امور بازجویی و نوع برخورد با متهمین انجام می شود و بنا به دانسته ها امکانات محدودی و در حد کفایتی کمی کمتر از زندان در آن در نظر گرفته شده و تا حدودی با نظر موافق کارشناسان و بازجوها متهمین می توانند با نظارت کامل از تلفن و ملاقات بهره مند باشند و گویا تعدادی از متهمین قتلهای زنجیره ای که احتمال سوءقصد به جانشان را در سایر زندانها و بازداشتگاهها می دادند بی سرو صدا در این بازداشتگاه نگهداری می شوند. گنجایش این مجموعه کمتر از ۱۵۰ نفر است که البته به مانند تمام بازداشتگاههای خاص که در حال توسعه هستند این بازداشتگاه نیز در حال توسعه و افزودن به ظرفیت و امکانات خود است. از مقوله شکنجه و برخورد های غیر فنی با توجه به نوع متهمین در این بازداشتگاه کمتر استفاده می شود.

بازداشتگاه قمر وزارت

این بازداشتگاه که در خیابان دبستان محدوده بین رسالت و سید خندان واقع شده است و نزدیک وزارت دفاع و در کوچه پشتی بیمارستان قمر بنی هاشم است، تحت مدیریت وزارت اطلاعات قرار دارد و اداره می شود. از این بازداشتگاه توسط درب کوچکی که در انتهای کوچه واقع شده است استفاده می شود که هیچ نام و نشانی بر روی آن حک نشده است. این بازداشتگاه ۲ طبقه می باشد و دارای حیاط و ۴ اتاق مصاحبه و بازجویی و ۸ سلول انفرادی که ۶ سلول در طبقه بالا و ۲ سلول در طبقه هم کف می باشد که تمام سلولها در طبقه بالا و پانین به گونه ای طراحی شده که همه دور یک محیط دایره ای قرار گرفته اند.

این مکان برای بازجوییها و تحقیقات مقدماتی کارشناسان و بازجوهای وزارت اطلاعات به دور از تنش و در تیر رس قرار گرفتن است که اکثراً پرونده های خاص فعالان و مبارزان سیاسی را به همراه متهمانش رسیدگی می کنند و اکثراً افراد منتقل شده به این بازداشتگاه مدت زمان زیادی را در آن سپری نمی کنند و از امکانات محدودی نسبت به بازداشتگاههای رسمی برخوردارند و همان قوانین هفته ای ۱ الی ۲ بار استحمام و ۳ تا ۵ نوبت استفاده از دستشویی پیروی می کنند و متهمین در آن ثبت و یا اعلام بعهدہ گیری نمی شوند و با فضای خارج ارتباط متهمین قطع است و تمام مراحل تحقیقات و بازجویی با چشم بند سپری می شود و اعطاء هر امتیازی به غیر از ملاقات که شدیداً بهره مندی از آن ناممکن است در اختیار کارشناس پرونده می باشد که تمام خواسته های متهم در قبال نوع عملکرد و بازجویی ها تعیین و اجابت می شود که در این بین به هیچ عنوان آدرس محل نگهداری متهمین بازداشتگاه قمر در اختیار خانواده ها قرار نمی گیرد و حتی اگر اطلاعاتی در مورد نگهداری و یا بازداشت فرد توسط مامورین وزارت اطلاعات به بستگان بازداشتی ارائه شود اما محل بازداشتگاههایی مثل قمر در اختیار هیچ کس قرار نمی گیرد. برگرفته از پاورقی های گفتی

به یاد "کیانوش آسا"

کیانوش آسا متولد کرمانشاه دانشجوی ترم چهارم کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی در دانشگاه علم و صنعت بود. او در جریان تظاهرات روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در میدان آزادی تهران ناپدید شد و روز ۳ تیر ماه ۱۳۸۸ در سردخانه پزشکی قانونی توسط خانواده اش شناسایی شد، آسا در اثر اصابت دو گلوله توسط عمال لیاس شخصی کشته شد. کیانوش آسا اقلیت مذهبی بوده و خانواده ای با مذهب یارسان (اهل حق) داشته است. پیکر وی در تاریخ ۷ تیر در باغ فردوس کرمانشاه به خاک سپرده شد. مراسمی نیز به مناسبت یادبود وی در دانشگاه علم و صنعت ایران در ۷ تیر و وجود تهدید گسترده مسئولان دانشگاه و وزارت اطلاعات برگزار شد. مراسم چهلم کشته شدن کیانوش آسا ۱۵ مرداد ۱۳۸۸ با حضور بیش از ۱۰ هزار تن از شهروندان کرمانشاهی در تالار عباسیه این شهر برگزار شد. بعد از پایان مراسم جمعیتی بالغ بر ۵ هزار نفر از شرکت کنندگان از درب تالار در میدان شهرداری به سوی باغ فردوس کرمانشاه جهت حضور بر سر مزار کیانوش آسا حرکت کردند. راهپیمایی مردم با حمل عکس هایی از کیانوش آسا و شاخه های گل و بدون سر دادن شعار بود اما مأموران انتظامی در میانه راه مانع از حرکت مردم به سمت باغ فردوس شدند. در نتیجه گروهی از جمعیت متفرق اما گروهی دیگر خود را به سر مزار کیانوش آسا رساندند. مردم با تجمع بر سر مزار کیانوش آسا با نواختن تنبور به همخوانی سرودهای آیینی اهل حق (یارسان) پرداختند. در پایان مراسم هنگامی که برادر بزرگ کیانوش جهت تشکر از شرکت کنندگان مشغول سخنرانی بود مأموران انتظامی با حمله به وی و دیگر شرکت کنندگان باعث ایجاد تشنج در مراسم شده و برای متفرق نمودن مردم معترض از گاز فلفل استفاده نمودند. همچنین بیش از ۱۰ نفر از شرکت کنندگان در این مراسم از جمله چند تن از بستگان کیانوش آسا توسط نیروی انتظامی بازداشت شدند.

کهریزک، از زبان یکی از اسرای این زندان مخوف!

ماجد، الف، یکی از دستگیر شدگان روز ۱۸ تیر است. این دانشجوی بیست و چند ساله، پس از آزادی از بازداشتگاه کهریزک در گفت و گو با روز از شرایط مخوفی گفته که بر این زندان حاکم است.

سنوال: از اوضاع کهریزک بگویید.

جواب: وقتی رسیدیم اول از همه همگی مارا کتک مفصلی زدند. دوباره ساعت ۶ صبح بود که ۱۳ الی ۱۴ نفر ریختند سر ما و با فحاشی های بسیار رکبک ما را به باد کتک گرفتند. همه رابا باتوم های شوک آور زدند. بعد لختمان کردند و به رویمان آب پاشیدند و با کابل و زنجیر به ما بورش آوردند. آن موقع اغلب ما به دلیل بی خوابی و دردهای بدنی عملا بی جان شده بودیم و رمقی بریمان نمانده بود. با این برخوردها در محوطه کهریزک توان بلند شدن هم نداشتیم.

سنوال: به چه دلیل کتک زدند؟

جواب: بی دلیل. فحش می دادند و می گفتند منافق، آشغال و هزاران فحش دیگر که گفتنی نیست.

سنوال: شکل و شمایل آنها چگونه بود؟

جواب: بسیار عادی. دقیقا شکل مردم عادی لباس می پوشیدند. حتی برخی شلوار لی به تن داشتند. برخی ریش و سبیل داشتند و بعضی هم نداشتند. یعنی اصلا تصویر خاصی نداشتند. ولی از نگاه های غضب آلود و برخوردهای خشن شان معلوم بود که یا حساسی پول می گیرند و یا اینکه شستشوی مغزی شده اند و یا هر دو ی اینها.

سنوال: وضعیت محل اسکان چگونه بود؟

جواب: افتضاح. سوله هایی ساخته بودند که بوی رطوبت در آن بیش از هر چیزی آزار می داد. در این سوله ها تعداد زیادی کانتینر هست که برای نگهداری ۵ نفر ساخته شده. ولی همه مارا ریختند در این کانتینر های ۵ نفره. حداقل ۲۰ نفر در هر کانتینر. آتجامکانات بهداشتی در حد صفر است. بازداشتگاه وسط بیابان است و داخل آنها خیلی گرم می شود. هوای مناسب برای استنشام وجود ندارد و خیلی ها مریض شدند.

سنوال: برای دستشویی چه می کردید؟

جواب: همه ۲۰ نفر را یک جا دستبند و پابند می زدند و به جلوی توالت ها می بردند. بعضی وقت ها هم از بیرون بردن خبری نبود برای همین در داخل کانتینرها، بوی تعفن همه جا پیچیده بود.

سنوال: وضعیت غذا چطور بود؟

جواب: نزدیک ۴۸ ساعت چیزی به ما ندادند. بعد از آن فقط نان دادند. نان لواش بیبات چند روز مانده. از همه سخت تر این بود که آب نداشتیم. آب را از زیر در می ریختند روی کف کانتینر تا لیس بزنیم. ما هم قسمتی را آماده کردیم تا آب در آنجا جمع بشود. جایی که کمتر جای پا روی آن وجود داشت. اما فهمان جا هم روز بعد آلوده تر شد و موقع کتک زدن بعدی، به کتافت کشیده شد.

سنوال: یعنی در این مدت فقط نان خوردید؟

جواب: نه. گاهی اوقات به اصطلاح شیر هم می دادند که در آن کلی آب ریخته بودند. گاهی وقت ها هم سبب زمینی می دادند.

سنوال: از شما چه می خواستند؟

جواب: هیچ. فقط کتک می زدند. هر روز چند نوبت. خیلی اوقات شب ها هم می آمدند و می زدند.

سنوال: بقیه مدت روز چه می کردید؟

جواب: هیچی. از این صبح تا صبح بعد در این به اصطلاح سلول های کثیف بودیم. جا انقدر تنگ بود که تکان نمی توانستیم بخوریم، آن هم در حالیکه همه خونین و مالین بودیم. برای خواب هم نه پتو وجود داشت و نه بالش. زندانیان روی پاهای یکدیگر می خوابیدند.

سنوال: در طول روز چندیار برای گردش و هواخوری بیرون می رفتید؟

جواب: کفتم که اصلا بیرون نمی بردند. محوطه آنجا خیلی کوچک بود و تعداد زیاد. فقط یک سوراخ، به اندازه یک وجب بالای سقف بلند بازداشتگاه محل نگهداری ما وجود داشت که فقط از نور آن متوجه زمان می شدیم.

سنوال: شکنجه دیگری هم بود؟

جواب: بله؛ بسیاری را برای ساعات طولانی آویزان کرده بودند. خیلی ها را فقط کتک می زدند و این بهترین قسمت بود. عده ای را در انفرادی ها تکه می داشتند. دست و پای خیلی ها را در رفیق داغ می سوزاندند. دندان خیلی ها در این مدت شکسته شد. بیشتر کسانی که به کهریزک رفته اند دندان سالم ندارند. کم سن و سال ها را برای اعدام به پای چوبه دار می بردند، طناب را دور گردن آنها می انداختند و دوباره پانین می آوردند. بچه ها می مردند و زنده می شدند اما آنها در همان حال هم کتک می زدند و فحش های ناموسی بسیار زشتی می دادند. زندانیانی که قوی تر بودند از همان اندک غذا هم محروم بودند و بیشتر وقت در کانتینر می ماندند آن هم در حالیکه موش های زیادی را در سوله ها رها کرده بودند و....

سنوال: و چی؟ آیا تجاوز هم در کار بود؟

جواب: متأسفانه بدترین قسمت شکنجه ها همین بود. کسانی راکه آرام تر و جوان تر بودند مورد تجاوز قرار می دادند. ما مرتب فریادهای این بچه ها را می شنیدیم.

سنوال: شما به چشم خودتان دیدید؟

جواب: بله. ۳ نفر از هم سلولی های من برایشان پیش آمد. هر سه زیر ۲۲ سال داشتند. اینها را روزی یک بار می بردند. البته پس از آن آمپول هایی به آنها تزریق می کردند که استراحت کنند!

سنوال: آیا از آنها خبری دارید؟ **جواب:** بله. آزاد شدند.

سنوال: کسی کشته شد؟

جواب: از میان افراد اتاق ما نه. اما در اتاق های دیگر چرا. خیلی از این هایی که خبر فوت شان را به تازگی اعلام می کنند، مدت ها قبل جان شان را از دست داده بودند. یعنی بین کشته شدن و اعلام فوت آنها به خانواده ها چند روز طول می کشد.

سنوال: چرا؟

جواب: برای اینکه از فاصله بازداشت آنها بگذرد و بگویند که مثلا فلانی بازداشت بوده وزیر شکنجه نمرده است. در حالیکه شکنجه ها به حدی بود که بسیاری از کشته شدگان همان روز های اول کشته شدند.

سنوال: هنگام آزادی به شما چه گفتند؟

جواب: چیزی نگفتند. از ما تعهد گرفتند. بعد عکس گرفتند. اثر انگشت و چیزیات افراد خانواده، محل سکونت زندانی و افراد درجه یک خانواده. بعد ما را رها کردند.

سنوال: الان وضعیت جسمانی تان چگونه است؟

جواب: تحت درمان هستم. دنده های سمت راست شکسته و همینطور دندان هایم. گوش چپم دچار افت شنوایی شده ولی در مجموع خوب هستم. زنده ام.

سنوال: آیا باز هم به تظاهرات خواهید رفت؟

جواب: معلوم است؛ دارم خودم را برای سه مراسم آماده می کنم. اول چهلم ندادا سلطان. دوم مراسم تنفیذ آقای رییس جمهور و سوم تحلیف او.

.....
بیانیه شماره ۴ کانون مدافعان حقوق کارگر در باره ی وقایع اخیر خیزش اعتراضی سراسری برای بدست آوردن ابتدایی ترین حقوق سیاسی در ایران همچنان ادامه دارد. در آخرین اعتراضات که در روز جمعه ی گذشته صورت گرفت شعارهای مردم حاکی از روشن تر شدن و عمیق تر شدن خواسته های اعتراض کنندگان را داشت. انبوه مردم معترض که به خیابان ها آمده بودند شعارهایی می دادند که حاکی از نگرانی آنان در سازش میان جناح های قدرت بود. جناح های دفتر که در سی سال گذشته در سرکوب مردم و نادیده گرفتن خواسته های آنان شریک بوده اند. اکنون با حذف یک جناح از طرف جناح دیگر خواهان تقسیم مجدد قدرت هستند. خواسته های مردم که در شکاف قدرت بوجود آمده امکان بروز ظهور یافته است هر روز پایه ای تر و مشخص تر می شود. در اعتراضات اخیر مشخص شده است که جناح قدرتمند تر حاضر است دست به هر گونه کشتار و جنایتی بزند اما ذره ای از قدرت خود را واگذار نکند. شکی وجود ندارد که هر دو جناح از خواسته های اساسی مردم فاصله ی زیادی دارند و خواست اساسی مردم که انحلال نهاد های سرکوب است را بر نمی تابند.

هیچ کدام از جناح های اصلاح طلب تا کنون در باره ی انحلال نهاد های سرکوب که دست به کشتار مردم بی گناه می زنند حرفی نزنده اند. مردمی که چیزی جز حقوق ابتدایی خود را نمی خواهند، دستگیری خودسرانه، شکنجه و کشتار بازداشت شدگان به وسیله ی نهاد هایی انجام می شود که برای مردم هیچ مشروعیتی ندارند. در حالی که اصلاح طلبان تنها به نامشروع بودن ریاست جمهوری تاکید دارند. اما دستگاه های قضایی و نیروهای نظامی نقش اصلی را در کشتار و سرکوب مردم برعهده دارند. مواضع دو پهلو و سازشکارانه ی برخی از اصلاح طلبان این نگرانی را در مردم معترض بوجود آورده است که در سازش میان آنان خواسته های اصلی مردم به فراموشی سپرده شود. هوشیاری مردم در تداوم اعتراضات خود در آن است که هر چه بیشتر به نیروی خود متکی بوده و بر گسترش سازمان های مردمی برای تداوم اعتراضات به حق خود ادامه دهند.

اکنون مردم ما می دانند که تنها راه تداوم اعتراضات و رسیدن به خواسته های خود گسترش هر چه بیشتر نهاد های دموکراتیک مردمی و برخاسته از مردم در کلیه مراکز تولید، محیط کار و هم چنین محلات زندگی است.

در در چنین شرایطی ناتوانی حکومت از حل مسایل اقتصادی، گرانی سرسام آور و تورم افسار گسیخته زندگی اقشار مختلف را تحت فشار هر چه بیشتر قرار داده است. مردم به جان آمده که فشار زندگی را بر اثر ناتوانی دولتمردان از اداره ی کشوری دادند در آینده بر اعتراضات بیشتر خود خواهند افزود. هر چند که در شرایط کنونی اعتراضات اقتصادی تحت الشعاع اعتراضات اجتماعی قرار گرفته است، اما مردم به خوبی می دانند که این دو از یک دیگر جدایی ناپذیرند. و ناتوانی دولتمردان در حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی بیانگر عمیق تر شدن هر چه بیشتر بحران فراگیر جامعه است.

هجوم نیروهای امنیتی و بازداشت ۱۵ معلم بلوچ!

بلاگ نیوز: هجوم نیروهای امنیتی و بازداشت ۱۵ معلم بلوچ. نیروهای امنیتی، طی دو روز گذشته با هجوم به منازل، ۱۵ معلم بلوچ سنی را در شهر زاهدان دستگیر کرده و به نقطه‌ی نامعلومی منتقل کرده‌اند.

خبرگزاری هرانا: نیروهای امنیتی، طی دو روز گذشته با هجوم به منازل، ۱۵ معلم بلوچ سنی را در شهر زاهدان دستگیر کرده و به نقطه‌ی نامعلومی منتقل کرده‌اند.

به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نیروهای امنیتی با یورش به منازل مردم و بی‌حرمتی به زنان و کودکان، ۱۵ تن از معلمان و دبیران مدارس را در شهر زاهدان با خود به مکان نامعلومی برده‌اند.

تا کنون هیچ اطلاعی از وضعیت آن‌ها و مکان نگهداری آن‌ها در دست نیست و هیچ نهادی نیز پاسخ‌گوی خانواده‌ی آن‌ها نشده است. همچنین از اتهام دستگیر شده‌گان نیز اطلاعی در دست نیست.

با توجه به این‌که فشارها بر اقلیت ملی بلوچ همچنان رو به افزایش است، احتمال دارد معلمان و دبیران مدارس و دبیرستان‌ها به اتهامات ناروا و بی اساسی محاکمه شوند. گزارشات تکمیلی در این رابطه منتشر خواهد شد.

۲۲ مرداد ۱۳۸۸

یک فعال مذهبی کرد در ایران اعدام شد

رادیو فرانسه: شورش مهدی خانی "فعال مذهبی کرد اهل سنندج که به اتهام عضویت در گروه های "جهادی و سلفی" در دادگاه های ایران به اعدام محکوم شده بود بامداد روز پنجشنبه سی ام ماه ژوئیه (هشتم مرداد ماه) در زندان مرکزی سنندج اعدام شد. به گزارش خبرگزاری "هرانا" بامداد امروز این خبر را از تهران منتشر کرد. "مجموعه فعالان حقوق بشر" ایران با تائید خیر اعدام این فعال کرد ایرانی، گزارش داده اند که شورش مهدی خانی به اتهام عضویت در گروه های "جهادی سنی مذهب" از سوی شعبه یک دادگاه انقلاب شهر سنندج به ریاست قاضی بابایی به اعدام محکوم گردید و حکم وی مورد تائید قرار گرفت. بنابر گزارش ها حکم شورش مهدی خانی قرار بوده است در روز پانزدهم اسفند ماه گذشته به اجرا گذاشته شود ولی به دلایل نامعلومی تا کنون به تعویق افتاده بود.

شورش مهدی خانی، بنابر گزارش فعالین حقوق بشر، حدود شانزده ماه پیش توسط مامورین امنیتی رژیم اسلامی دستگیر شده بود و مدت سه ماه را در بازداشتگاه اطلاعات سنندج "تحت شدیدترین شکنجه ها" ی جسمی و روحی قرار داشته است. ۲۲ مرداد ۱۳۸۸

حداقل ۱۶ نفر از دانشجو بازداشت شده، همچنان در اوین زندانی هستند!

یکی از اعضای کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت‌شدگان اخیر با اشاره به تلاش‌های این کمیته برای دریافت اطلاعات دقیق در مورد وضعیت دانشجویان و دانشگاهیان در بند گفت: براساس اطلاعاتی که به ما رسیده است، ۱۶ دانشجو همچنان پس از وقایع اخیر در بازداشت به سر می‌برند. ۲۱ مرداد ۱۳۸۸

کروبی: در ملاقات با لاریجانی مدارک ادعاهایم را ارائه می‌کنم!

خبر آنلاین: خباز نماینده کاشمر گفت در دیدار کروبی و لاریجانی مستندات مربوط به ادعای کروبی در مورد آزار زندانیان ارائه خواهد شد. پس از آنکه رئیس مجلس از تریبون علنی از مهدی کروبی خواست تا اگر مستندی دارد، آن را به او یا کمیته ویژه ارائه دهد؛ محمدرضا خباز عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی به دیدار لاریجانی رفت و به او گفت که در صورت تشکیل جلسه‌ای غیر علنی و غیر رسمی در مجلس، می‌تواند تمامی کسانی که این گزارشات را به کروبی داده‌اند به مجلس دعوت کنند تا در محضر نمایندگان از رفتارهایی که با آنها شده است، سخن بگویند.

گفتگو با یکی از قربانیان تجاوز جنسی، در زندان های جمهوری اسلامی

سایت خبری راه کارگر: اگر چه افشاکاری کروبی در باره تجاوز جنسی به دختران و پسران جوان در زندان ها در رابطه با بازداشت های اخیر باز دیگر مساله شکنجه و بویژه تجاوز جنسی در زندان ها از سوی پاسداران و امنیتی ها را در صدر توجه افکار عمومی نشانده است، اما توسل شکنجه گران به این عمل شنیع از گذشته هم وجود داشته و هستند شاهدانی که با درد و رنج بسیار از خاطره تلخ و درناک تجاوز جنسی در زندان سخن می گویند. برای شنیدن متن گفتگو با زندانی زنی که مورد شکنجه بازجویی در زندان قرار گرفته است، به لینک زیر کلیک کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=RyTzqGd1gNo>

سخنگوی عفو بین الملل خواستار حضور ناظران حقوق بشر در دادگاه تهران و محاکمه شکنجه گران شد!

به گزارش وبسایت عفو بین الملل، ایرنه خان، با اشاره به اخبار سرکوب شدید معترضان از سوی نیروهای بسیجی و لباس شخصی و همچنین شکنجه ها در زندان کهریزک و سایر زندان های مخفی و ابسته به نظامیان و همچنین تاکید بر این که بازداشت شده گانی که اکنون در دادگاه تهران محاکمه می شوند مدت ها در این بازداشت گاهای مخفی در سلول های انفرادی بوده اند، خواستار محاکمه شکنجه گران و سرکوبگران اعتراضات مردمی شد و گفت: "آیت الله خامنه ای و اطرافیان او باید با این شکنجه ها برخورد کنند و به جای تعدادی انگشت شمار ماموران اداری، عاملان اصلی را محاکمه نمایند.

وی افزود: " به همین دلیل حضور بین المللی در دادگاه و پیگیری کار عملی آن و دفاع از حقوق متهمان بسیار مهم است و من از مقامات ایرانی می خواهم که اجازه این حضور را صادر کنند."

* پیوندها *

سر دبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.